



پیشوای دوازدهم

حضرت امام حجة بن الحسن المهدی (عج)

هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق

پیشوای دوازدهم

امام زمان

حضرت

حجة بن الحسن المهدی (ع)

حضرت علی علیه السلام : کتاب ، بوستان فرزندگان است

پیشوای دوازدهم : حضرت امام حجة بن الحسن المهدی علیه السلام / هیأت تحریریه مؤسسه در
راه حق . - قم : انتشارات در راه حق ، ۱۳۷۸ .

۹۶ ص . (پیشوایان معصوم : ۱۴)

ISBN 964-6425-02-X

۲۳۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه به صورت زیرنویس .

چاپ سیزدهم : ۱۳۷۸ .

۱. محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ ق . سرگذشتنامه . ۲ . مهدویت .

الف . انتشارات در راه حق . هیأت تحریریه . ج . عنوان : پیشوای دوازدهم : حضرت امام
حجة بن الحسن المهدی (عج).

۲۹۷/۹۵۹

پ ۹ / BP ۵۱

۷۴-۳۰۱۹ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات در راه حق

○ پیشوای دوازدهم ، حضرت امام حجة بن الحسن المهدی (عج)

□ هیأت تحریریه مؤسسه در راه حق

○ طرح جلد

□ محسن زمانی

○ چاپ سیزدهم

□ پاییز ۱۳۷۸ ، پنج هزار جلد

○ چاپخانه

□ سلمان فارسی

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

■ ۲۳۰ تومان

فهرست

۳	 پیشگفتار
۷	 خلاصه زندگی
۸	 اعتقاد به حضرت مهدی موعود در سایر ادیان
۱۲	 اعتقاد به حضرت مهدی موعود علیه السلام در منابع اسلامی
۲۱	 چند نمونه از احادیث شیعیان
۲۳	 میلاد امام
۳۰	 پنهان بودن میلاد امام
۳۴	 مسأله غیبت
۳۸	 غیبت صغری و کبری
۳۹	 نواب اربعه
۴۶	 حسین بن روح نوبختی
۴۸	 ابوالحسن سمری
۵۲	 آثار مثبت و منفی غیبت
۵۷	 فوائد وجود امام در غیبت
۶۵	 معجزات امام علیه السلام در غیبت صغری
۷۱	 دیدار امام
۸۱	 تعیین وقت ظهور
۸۲	 علائم ظهور
۸۸	 قیام امام علیه السلام
۹۰	 برخی از وظایف شیعیان در زمان غیبت
۹۲	 داستان مسجد جمکران به اختصار
۹۴	 توقیعات

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» — در زبور پس از ذکر
نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند
شد.»

«قرآن کریم، سوره ی انبیاء، آیه ۱۰۵»

پیشگفتار

از ورای قرون، چون کوهی استوار از صبر، بر اسبی راهوار از
عزم می آید... در دستان آسمانیش برای سرکوبی نامردمان
شمشیر می خروشد، و برای هدایت مردمان قرآن می درخشد؛
می آید چون شهابی درخشان در تیره ترین شب بشریت، می آید
چون قامت بلند راستی در جنگل هراس انگیز ناراستیها... عمامه
محمد (ص) بر سر، پیراهن محمد (ص) در بر، پای افزار
محمد (ص) بر پا، قرآن محمد (ص) در سینه، و شمشیر علی (ع) در
دست؛ با مهر زهرا، و صبر حسن، و شجاعت حسین، و عبادت
سجاد، و علم باقر، و صدق صادق، و بردباری کاظم، و رضای

رضا، وجود جواد، و هدایت هادی، و هیبت عسکری می آید...
سراپا نماد نبوت و ولایت است، تمام پیامبران را در خویش
دارد؛ چون آدم آدمیتی نورا بنیاد می نهد، چون نوح با کوله بار
صدها سال درد و ستمکشی بر پشت، خدا را بر کافران می خواند،
چون ابراهیم ندای توحید در می دهد و بتها را سرنگون می کند،
چون موسی بر فرعونیان ستمگر می شورد، چون عیسی انسانیت
مرده را زنده می سازد، و چونان محمد (ص) صلاهی فلاح عالَمیان
برمی دارد...

آیینۀ پرستش حق ازلی است آنگاه که به نماز می ایستد، و
طنین وحی پیامبران در گفتار او چون به موعظه می نشیند؛
فریادش قرون را در می نوردد و شمشیر خشمش فرعونیان را برای
ابد در هرم نابودی دفن می کند.

قیامش که همسنگ قیامت است قیامت دنیا را
برمی انگیزد، و ظهورش که مظهر دیانت است دین را بر جهان
حکمفرما می سازد؛ دستانش که شاخه های پر بار درخت امامت
است زمین را به آسمان پیوند می زند، و گفتارش که قرین وحی
خداست فرشتگان را به همسایگی انسان می خواند...

چون برمی خیزد ضلالت به خاک می افتد، و چون سر
برمی دارد هدایت قیام می کند؛ قیامش مسلخ تباهیهاست، و
نامش مرگ نامردمیها؛ آغازش پایان جباران است، و دوامش
استمرار صلاح درستکاران، غیبتش شب یلداي مشتاقان ستمدیده
اوست، و ظهورش صبح راستین محبان به جان رسیده او...

سیطره حکومت الله را باذن الله بر جهان تثبیت می کند، و

ژرفای معنای ناشناختهٔ خلافت انسان را بر جهانیان آشکار
می‌سازد؛ وجودش آیت بزرگ خداست، و غیبتش تفسیر غیب، و
ظهورش مبشر معاد، و قیامش تفسیر تعهد و جهاد، و کلامش
تأویل قرآن، و نگاهش تموج دریای مهرِ پیامبران بر
گمشدگان... و سرانجام اوست که کاروان دین را به سر منزل
مقصود می‌رساند، و بر رسالت پیامبران و زحمات آنان وصول و
حصول می‌بخشد...

خلاصه زندگی

نامش: پیشوایان معصوم علیهم السلام، پیروان خویش را از ذکر نام امام قائم (ع) نهی کرده و همین قدر فرموده اند که او همانم پیامبر (ص) و کنیه او نیز کنیه پیامبر (ص) است^۱، و جایز و روا نیست نام اصلی او را آشکارا بر زبان آورند تا هنگامی که ظهور فرماید^۲.

لقبش: مشهورترین القاب آن گرامی «مهدی»، «قائم»، «حجت» و «بقیة الله» است.

پدرش: پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام.

-
- ۱- کمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴، وج ۲، ص ۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۰.
- ۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۱-۳۴، کافی، ج ۱، ص ۳۳۲-۳۳۳ باب نهی از اسم، کمال الدین، ج ۲، ص ۲ و ۸ و ۴۹ و ۳۶۱ و ۳۶۲.
- در مورد ذکر نام مخصوص (م ح م د) امام عصر ارواحنا فداه میان علماء اختلاف است برخی از آنان مانند شیخ انصاری مکروه دانسته اند و گروهی از سابقین مانند شیخ طوسی آنرا بطور کلی حرام شمرده اند و برخی مانند حاجی نوری تفصیل داده اند و گفته اند ذکر آن در مجالس و محافل حرام است به نجم الثاقب، ص ۴۸ رجوع شود.

مادرش: بانوی گرامی «نرجس» نواده قیصر روم.

تاریخ تولد: جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری.

محل تولد: شهر سامراء از شهرهای عراق.

عمر شریفش: تا کنون که سال ۱۴۰۴ قمری است حدود یکهزار و یکصد و پنجاه سال از عمر شریفش می گذرد و تا هر وقت خدای متعال بخواهد ادامه خواهد داشت، و روزی بفرمان خدا ظهور می فرماید و جهان را پر از عدل و داد می سازد.

اعتقاد به حضرت مهدی موعود در سایر ادیان

اعتقاد به امام مهدی موعود علیه السلام که مصلحی الهی و جهانی است در بسیاری از مذاهب و ادیان وجود دارد، و نه تنها شیعه که اهل تسنن و حتی پیروان ادیان دیگر مانند یهود و نصاری و زردشتیان و هندو یان به ظهور یک مصلح بزرگ الهی اذعان و اعتراف دارند و آنرا انتظار می برند.

در کتاب «دید» که نزد هندو یان از کتب آسمانی است آمده: پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او منصور^۱ باشد، و تمام عالم را بگیرد و بدین خود در آورد و همه کس

۱- مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» می نویسد: در ذخیره و تذکره مذکور است که «منصور» اسم آن جناب در کتاب «دید» بر اهله است که به اعتقاد ایشان از کتب آسمانی است. و در تفسیر شیخ فرات بن ابراهیم کوفی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرموده در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» منظور حسین علیه السلام است یعنی او مظلوم کشته شد، و در تفسیر آیه «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» فرمود خداوند مهدی علیه السلام را «منصور» نامید چنانچه پیامبر احمد و محمد و

را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید.^۱

و در کتاب «جاماسب» شاگرد زردشت ذکر شده: مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بردین جد خویش بود با سپاه بسیار و روی به ایران نهاد و آبادان کند و زمین پر داد کند و از داد وی باشد گرگ با میش آب خورد.^۲

در کتاب «زند» که از کتابهای مذهبی زردشتیان است آمده: آنگاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود، و اهریمنان را منقرض می سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست.^۳

محمود نامیده شده است و چنانچه عیسی علیه السلام مسیح نامیده شد (بحارج ۵۱ ص ۳۰) و شاید نکته تعبیر از آن جناب به امام منصور همان چیزی باشد که در زیارت عاشورا آمده است «فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي ظَلَبَ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ص» (نجم الثاقب، ص ۴۷). و نیز جمله «أَيْنَ الْمَنْصُورُ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ» در دعای ندبه ممکن است بهمین مناسبت باشد.

۱- بشارات عهدین، ص ۲۴۵.

۲- بشارات عهدین، ص ۲۵۸ (در پاورقی ص ۲۴۳ کتاب مذکور نقل شده که: صاحبان سیر و تواریخ می نویسند «جاماسب» برادر «گشتاسب بن لهراسب» مدتی نزد زردشت کسب معارف نموده).

این یادآوری نیز در اینجا لازم است که مضمون آنچه از کتاب «جاماسب» نقل شد در احادیث ما آمده است چنانکه در خصال صدوق از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود «وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَا تَزَلَتِ السَّمَاءُ قَطَرَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَلَذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَاضْطَلَحَتِ السِّبَاغُ وَالْبَهَائِمُ» (منتخب الاثر، ص ۴۷۳-۴۷۴).

۳- بشارات عهدین، ص ۲۳۸.

و در تورات، در سفر تکوین از دوازده امام که از نسل اسماعیل پیامبر بوجود می آیند سخن گفته شده است: «و در حق اسماعیل ترا شنیدم اینک او را برکت داده ام و او را بارور گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود»^۱

و در مزامیر حضرت داود علیه السلام نوشته است:

«... و اما صالحان را خداوند تأیید می کند... صالحان وارث

زمین خواهند بود و در آن تا همیشه ساکن خواهند بود»^۲

و در قرآن کریم نیز ذکر شده است:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ»^۳

ما در زبور (داود)^۴ بدنبال ذکر (یعنی تورات)^۵ نوشتیم که بندگان

شایسته ما وارث زمین خواهند شد.

و باز قرآن می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ

فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ

الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي

۱- سفر تکوین (۲۰: ۱۷).

۲- مزمور ۳۷، بند ۳۷-۱۰ کتاب مقدس چاپ ۱۹۰۱. «مزامیر» داود، همان «زبور» است چنانکه در ترجمه های عربی تورات به آن تصریح شده است و در «المنجد» در لغت زبور می نویسد «الزبور الکتاب وغلب علی مزامیر داود النبی».

۳- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴- در آیه ۵۷ سوره اسراء آمده که زبور را به داود دادیم.

۵- به آیه ۷ سوره انبیاء و آیه ۴۸ آن مراجعه شود که به تورات «ذکر» اطلاق شده است.

لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۱

خداوند به کسانی از شمایان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین خلیفه و جانشین سازد چنانکه گذشتگان را خلافت و جانشینی بخشید و دینی را که خدا بر ایشان پسندیده است برقرار نماید و ترس آنان را به ایمنی تبدیل کند که مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند.

و نیز می‌فرماید:

«وَأُفِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲

اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان (خداپرستانی که زیر بار ستم ستمگران ناتوان شده‌اند) ممت نهیم و آنان را پیشوا و وارث زمین سازیم. این گونه آیات که نمونه‌ای از آن ذکر شد گواه آنست که سرانجام، جهان در دست بندگان شایسته الهی قرار خواهد گرفت و این میراث به آنان خواهد رسید و به مقام رهبری و پیشوایی جهانیان نائل خواهند آمد. اگر بشر از مسیر صحیح و راه خدا منحرف مانده و تا عمق پرتگاههای انحراف و پستی سقوط و نزول کرده است، در واقع به حدّ نهائی این قوس نزولی چیزی نمانده است و به زودی وجدان بشریت بیدار می‌شود و درمی‌یابد که با تکیه بر زور و توانائی، یا خرد و اندیشه خود و تکنیک و علوم مادی نمی‌تواند نظم و عدالت و سعادت فراگیر را در جهان مستقر سازد، و راهی جز این ندارد که مناسبات خود را براساس ایمان و وحی و

۱—سوره نور، آیه ۵۵.

۲—سوره قصص، آیه ۵.

پذیرش ولایت الهی استوار سازد و با رهبری مصلحی الهی و جهانی خود را از گرداب خطرهای نجات بخشد و راه کمال را بپیماید تا حکومتی جهانی براساس عدالت همراه با امنیت، صفا و صمیمیت برقرار گردد.

اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام در منابع اسلامی

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و نیز هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام، بارها و بارها در مناسبت‌های گوناگون از حضرت مهدی (ع) و ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگی‌های آن گرامی خبر داده‌اند و بسیاری از یاران و پیروان این اخبار و احادیث را نقل کرده‌اند، مؤلف کتاب «الامام المهدی» نام پنجاه نفر از صحابه پیامبر و نیز نام پنجاه نفر از تابعین (کسانی که صحابه پیامبر را دیده‌اند) را که احادیث مربوط به حضرت مهدی را نقل کرده‌اند ذکر می‌کند.^۱

برخی از شعرای بزرگ و معروف، مضمون این احادیث را دهها سال، بلکه متجاوز از یک قرن پیش از تولد حضرت مهدی (ع) در اشعار خود بیان کرده‌اند:

«کمیت» شاعر مبارز و نستوه شیعی (متوفای ۱۲۶ هجری قمری) شعری در مورد امام موعود در حضور امام باقر علیه السلام قرائت کرد و از زمان قیام آن گرامی سؤال نمود.^۲

«اسماعیل حمیری» (متوفای ۱۷۳ هجری) پس از تشرّف به خدمت

۱- «الامام المهدی» تألیف علی محمد علی دخیل، ص ۴۰-۴۷، و در کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۱، اسامی ۳۳ نفر از صحابه ذکر شده است.

۲- الغدیر، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۱ چاپ بیروت.

امام صادق علیه السلام و هدایت یافتن بدست آن گرامی، قصیده‌ای طولانی سرود و ابیات ذیل از آن جمله است:

«وَأَشْهَدُ رَبِّي أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ
عَلَى الْخَلْقِ طَرّاً مِنْ مُطِيعٍ وَمُذْنِبٍ
بِأَنَّ وَلِيَّ الْأَمْرِ وَالْقَائِمَ الَّذِي
تَطْلَعُ نَفْسِي نَحْوَهُ بِتَطَرُّبٍ
لَهُ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيبَهَا
فَصَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مَتَغَيِّبٍ
فَيَمُكُّ حِينَئِذٍ يَظْهَرُ حِينُهُ
فَيَمْلَأُ عَدْلًا كُلَّ شَرْقٍ وَمَغْرِبٍ»^۱

ترجمه:

«و پروردگارم را گواه می گیرم که قول تو (حضرت صادق علیه السلام) بر همه خلق چه مطیع و چه گناهکار، حجت است. (که فرموده‌ای) ولی امر و قائمی که جانم مشتاق اوست، غیبتی دارد که بدون تردید غایب خواهد شد، در ودهای خدا برای غایب باد.

مدتی در پس پرده غیبت می ماند و سپس ظهور می کند و شرق و غرب جهان را پر از عدل و داد می سازد».

و «دعبل خزاعی» شاعر توانای سده سوم هجری (متوفای ۲۴۶) در قصیده‌ای که در خدمت امام رضا علیه السلام خواند چنین سروده است:

«فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْغِدِ
تَقَطَّعَ نَفْسِي أَثَرَهُمْ حَسَرَاتِ
خُرُوجِ إِمَامٍ لَامُحَالَةٍ خَارِجٍ
يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ
وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقَمَاتِ»^۱

ترجمه:

«اگر آنچه را امروز یا فردا امید — وقوع — آنرا دارم نمی بود دلم از حسرت و اندوه برایشان — اهل بیت علیهم السلام — پاره پاره می شد. — و آن امید به — قیام امامی است که بدون تردید قیام خواهد کرد — که — با نام خدا و همراه با برکات الهی قیام می فرماید. — و او — در میان ما حق و باطل را از هم جدا می سازد، و پاداش و کیفر می دهد».

هنگامی که دعبل این ابیات را بعرض رساند، امام رضا علیه السلام سر برداشت و فرمود: «ای خزاعی، این اشعار را روح القدس بر زبان تو جاری ساخته است». آنگاه فرمود: آیا می دانی آن امام کیست؟ دعبل عرض کرد: نمی دانم، فقط شنیده ام که امامی از دودمان شما خروج می فرماید و زمین را پر از عدل و داد می سازد. فرمود: ای دعبل، امام بعد از من پسر محمد (امام جواد) و بعد از او پسرش علی (امام هادی) و بعد از او پسرش حسن (امام عسکری) است، و پس از حسن پسرش حجت قائم است که در غیبت او انتظارش را می برند

۱ — الغدير، ج ۲، ص ۳۶۰ — فصول المهمة، ص ۲۴۹، چاپ نجف.

و به هنگام ظهور مطاع خواهد بود، و اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را طولانی می سازد تا قائم خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد سازد چنانکه از جور پر شده است.^۱

برخی دیگر از شعراء و سرایندگان که معاصر ائمه علیهم السلام یا از شاگردان معاصرین بوده اند نیز در اشعار خود صریحاً یا به اشاره از حضرت مهدی موعودار و احنافداه یاد کرده اند^۲، و بسیاری اتفاق می افتاد که از ائمه اطهار (ع) می پرسیدند آیا «قائم آل محمد» و «مهدی منتظر» شماست؟ و ائمه گرامی اسلام در پاسخ به مناسبت موقعیت به معرفی امام قائم (ع) می پرداختند.

و نیز بواسطه شهرت همین اخبار و احادیث بود که حتی پیش از تولد آن حضرت عده ای به دروغ ادعای مهدویت کردند، یا به آنان چنین ادعایی بستند و از این راه سوء استفاده نمودند؛ بعنوان مثال «فرقه کیسایتیه» حدود دو قرن پیش از تولد امام زمان علیه السلام، «محمد حنفیه» را امام و «مهدی منتظر» می پنداشتند و معتقد بودند که او از نظرها پنهان شده و روزی ظهور خواهد کرد، و در مورد ادعای خود به اخباری که از پیامبر (ص) و ائمه قبل (ع) در مورد غیبت قائم علیه السلام نقل شده بود تمسک می جستند^۳. و یا مهدی عباسی خود را «مهدی» نامید تا از انتظار مردم به نفع خویش بهره برداری نماید.

بسیاری از علمای اهل تسنن و علمای شیعه احادیث و اخبار مربوط

۱- الفصول المهمه، ص ۲۵۱.

۲- به کتاب المهدی، ص ۱۱۳ به بعد مراجعه شود.

۳- اعلام الوری، ص ۴۴۳.

به حضرت مهدی علیه السلام را در کتابهای خود ذکر کرده اند^۱، «مسند احمد بن حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری و «صحیح بخاری» متوفای ۲۵۶ هجری، از جمله کتب معتبر اهل تسنن است که قبل از تولد امام قائم (ع) نوشته شده اند و احادیث مربوط به امام قائم (ع) را نقل کرده اند^۲.

کتاب «مشيخه» تألیف «حسن بن محبوب» نیز از جمله مؤلفات شیعه است که به گفته مرحوم طبرسی؛ متجاوز از یکصد سال قبل از غیبت کبرای امام زمان علیه السلام تألیف شده و در آن اخبار مربوط به غیبت امام عصر (عج) ذکر شده است^۳، و نیز مرحوم طبرسی تصریح می کند که محدثین شیعه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام اخبار غیبت را در مؤلفات خویش ذکر کرده اند^۴.

و نیز گروهی از دانشمندان شیعه و سنی در مورد حضرت مهدی منتظر علیه السلام مستقلاً کتاب نوشته اند^۵ که برخی از این کتابها پیش از تولد

۱- اسامی ۱۰۶ نفر از آنان در کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۲-۹۵ یاد شده، و نیز نام سی و هشت نفر از آنان در کتاب «المهدی المنتظر» تألیف محمد حسن آل یاسین، ص ۸۰-۸۲ آمده است.

۲- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۹۸-۲۰۶، به مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۸۴ و ۹۹ و ۴۴۸ و ج ۲، ص ۲۷ و ۳۷ مراجعه شود، از جمله روایاتی که در آن ذکر شده این حدیث است: «أبشركم بالمهدی، یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت جوراً و ظلماً» ج ۲، ص ۳۷.

۳- اعلام الوری، ص ۴۴۴- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۵۳.

۴- اعلام الوری، ص ۴۴۳.

۵- در کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۵، سی و دو کتاب را نامبرده است و نیز در کتاب «مهدی اهل بیت» چهل و یک تألیف از سنیان و ۱۱۰ تألیف از شیعه را یاد کرده است، و در کتاب «المهدی المنتظر» ص ۲۱-۲۴، اسامی چهارده کتاب ذکر شده است.

امام عصر (عج) تدوین شده است؛ «رواجنی» متوفای ۲۵۰ هجری قمری از علمای اهل تسنن است که کتاب «اخبارالمهدی» را پیش از تولد امام زمان علیه السلام نوشته است^۱، و نیز برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام مانند «انماطی» و «محمد بن الحسن بن جمهور» پیش از تولد و غیبت امام زمان علیه السلام درباره آن حضرت و غیبت او کتاب نوشته اند^۲.

احادیث و اخبار مربوط به آن حضرت آنقدر زیاد است که کمتر موضوعی از مسائل اسلامی به این پایه می رسد، و قطعیت این احادیث از نظر شیعه و سنی مسلم است و علاوه بر علمای شیعه گروهی از علمای اهل تسنن نیز به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده اند^۳؛ از آن جمله «سجزی» صاحب کتاب «مناقب الشافعی» متوفای سال ۳۶۳ هجری قمری می گوید: اخبار مربوط به حضرت مهدی (ع) که از رسول گرامی اسلام نقل شده، به حد تواتر رسیده است^۴.

مؤلف کتاب «امام مهدی» (ع) می نویسد: «اگر اخبار رسیده از طریق شیعه و سنی شماره گردد، رو یهمرفته درباره امام مهدی علیه السلام به بیش از شش هزار روایت بر می خوریم که مسلماً شماره بزرگی است و حتی در مورد بسیاری از مسائل بدیهی اسلام که مسلمانان در آنها

۱- المهدی المنتظر، ص ۲۱- کتاب الفهرست شیخ طوسی، ص ۱۷۶، چاپ دانشگاه مشهد.

۲- فهرست شیخ طوسی، ص ۳۰۱ و ۲۸۴.

۳- کتاب «نوید امن و امان» ص ۹۰ اسامی ۱۷ نفر از مشایخ و بزرگان اهل سنت را ذکر می کند.

۴- کتاب «المهدی المنتظر» ص ۸۵.

تردیدی ندارند و مورد پذیرش هستند به این مقدار روایت وارد نشده است.^۱

براین اساس، مسلمین از همان اول تاریخ اسلام با وعده قیام «مهدی موعود»، آشنا بودند و بویژه شیعیان و پرورش یافتگان مکتب اهل بیت براین حقیقت، اعتقادی استوار داشتند و در تمام مدت زندگانی امامان علیهم السلام تولد او را انتظار می بردند.

در احادیث وارد شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده است که آن گرامی از بنی هاشم و اولاد فاطمه و سلاله سیدالشهداء امام حسین است، و نام پدرش «حسن» و خودش همنام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، پنهان متولد می شود و پنهان زندگی می کند و غیبت دارد که یکی کوتاه تر و دیگری طولانی است و تا هنگامی که خدا بخواهد پنهان می ماند و سرانجام بفرمان خدا ظهور و قیام خواهد کرد، و دین اسلام را بر سراسر جهان حکمفرما خواهد ساخت و جهان را پس از ظلم و جور فراگیر از عدل و داد پر می سازد.

در این روایات حتی خصوصیات شخصی و جسمی امام دوازدهم و دیگر مطالب مربوط به او بیان شده و ما برای نمونه چند حدیث را ذکر می کنیم.

نمونه ای از احادیث ستیان:

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بیان حتمیت ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا مردی از ما را می فرستد که دنیا را پر از عدل و داد نماید، همانطور که پر

از ظلم و جور شده باشد^۱.

۲- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: قیامت بر پا نمی شود تا آنکه مردی از اهل بیت من امور را در دست گیرد که اسم او اسم من است^۲.

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا علی بعد از من امام امت من است و قائم منتظر (از اولاد اوست که) وقتی ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد می سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، سوگند به آنکه مرا به حق بشارت رسان و بیم دهنده برانگیخت، مسلماً آنانکه در غیبت او ثابت قدم بمانند از اکسیر نایاب ترند.

«جابر» برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا برای فرزند شما قائم، غیبتی هست؟

فرمود: آری سوگند به پروردگارم، مؤمنان امتحان و خالص و کفار هلاک می شوند، ای جابر این امر از امور الهی و سری از اسرار خداست که بر بندگانش پنهان داشته، از شک در آن پرهیز چون شک در امر خدای عزیز و جلیل کفر است^۳.

۴- «ام سلمه» می گوید رسول گرامی اسلام از مهدی (موعود) یاد می کرد و می فرمود: آری او حق است و او از بنی فاطمه خواهد بود^۴.

۵- «سلمان فارسی» می گوید خدمت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله رسیدم، حسین بن علی را روی زانوی خود نشانده بود

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۹.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۴۳۰.

۳- ينابيع المودة، ص ۴۹۴، چاپ هشتم مطبعة کاظمية.

۴- مستدرک علی الصحيحین ج ۴، ص ۵۵۷.

و چشمها و لبهای او را می بوسید و می فرمود: تو سید پسر سید برادر سیدی، تو امام پسر امام برادر امامی، تو حجت خدا، پسر حجت خدا، برادر حجت خدائی، و تو پدر نه حجت خدایی که نهم آنان قائم ایشان است.^۱

۶- امام رضا علیه السلام فرمود: خلف صالح فرزند حسن بن علی عسکری، صاحب الزمان و همان مهدی موعود است.^۲

۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: شمارابه مهدی بشارت می دهم، او در امت من مبعوث می شود در حالیکه امت در اختلاف و لغزشهاست، پس زمین را پر از عدل و داد نماید همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد، اهل آسمان و اهل زمین از او راضی و خشنود می شوند...^۳

۸- امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که پارسائی ندارد دین ندارد، همانا گرامی ترین شما نزد خدا کسی است که به تقوی آراسته تر است. بعد فرمود: چهارمین فرزند از نسل من پسر بانوی کنیزان است که خدا زمین را بوسیله او از هر ظلم و جوری پاک می سازد، و او همان است که مردم در تولدش شک می کنند، و او صاحب غیبت است، وقتی خروج کند زمین به نور خدا روشن می شود و میزان عدل میان مردم نصب می گردد که هیچکس به کسی ستم نمی کند...^۴

۹- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: خدا گروهی را می آورد که

۱- ینابیع الموده، ص ۴۹۲.

۲- ینابیع الموده، ص ۴۹۱.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۷.

۴- ینابیع الموده، ص ۴۴۸.

خدا را دوست دارند و خداوند نیز آنان را دوست دارد، و به سلطنت الهی می‌رسد کسی که میان آنان غریب (و مستور) است، او همان مهدی موعود است... زمین را پر از عدل و داد می‌سازد بدون آنکه برای او مشکلی پیش آید، در کودکی از مادر و پدرش دور می‌گردد... و بلاد مسلمانان را با امان فتح می‌کند، زمان برای او آماده و صاف می‌شود، کلام او مسموع خواهد بود و پیر و جوان از او اطاعت می‌کنند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، در این هنگام است که امامت او به حد کمال می‌رسد و خلافت او مستقر می‌گردد، و خدا کسانی را که در قبرها هستند مبعوث می‌گرداند، آنان صبح می‌کنند در حالیکه در قبرهای خویش نیستند، و زمین به وجود مهدی آباد و خرم شده نهرها جاری می‌گردد و فتنه‌ها و آشوبها و غارتها از بین می‌رود و خیر و برکات فزونی می‌یابد، و نیازی به آنچه در مورد بعد آن بگویم ندارم، و از من بر دنیای آنروز سلام باد^۱.

چند نمونه از احادیث شیعیان

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مردم امامشان را گم می‌کنند ولی او در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند اما مردم او را نمی‌بینند^۲.

۲- «اصبغ بن نباته» می‌گوید خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت را دیدم که در فکر فرو رفته است و با انگشت مبارک زمین را می‌کاود؛ عرض کردم: چرا شما را در فکر می‌بینم آیا به

۱- ینابیع الموده، ص ۴۶۷ چاپ کاظمیه.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

زمین میل و رغبتی دارید؟

فرمودند: نه به خدا سوگند، هرگز رغبتی به زمین و به دنیا نداشته‌ام، در مورد مولودی فکر می‌کنم که از نسل من و یازدهمین نفر از فرزندان من است و او «مهدی» است همانکه زمین را از عدل و قسط پر می‌سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد؛ برای او غیبت و حیرتی است که گروههایی در آن گمراه می‌شوند و گروههایی دیگر، به هدایت می‌رسند...^۱.

۳- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اگر به شما خبر رسید که صاحب این امر (یعنی امام وقت) غایب شده است غیبت او را انکار نکنید.^۲.

۴- و نیز فرمود: برای قائم دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول کسی جز خواصّ شیعه جای او را نمی‌داند، و در غیبت دوم جز دوستان خاص کسی از جای او آگاهی ندارد.^۳.

۵- و نیز فرمود: قائم قیام می‌کند در حالیکه هیچکس بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد.^۴.

۶- رسول خدا (ص) فرمودند: قائم از اولاد من، و اسم او اسم من و کنیه او کنیه من، و شمایل او شمایل من، و سنت و روش او سنت و روش من است، مردم را بر شریعت و دین من وامی‌دارد و به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند، هرکس از او اطاعت کند از من اطاعت

۱ و ۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

کرده و هر کس با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده، و هر کس غیبت او را انکار نماید مرا انکار نموده است.^۱

۷- چهارمین امام زین العابدین علیه السلام فرمود: در قائم ما شباهتهایی با پیامبران خدا وجود دارد؛ شباهتی با نوح، شباهتی با ابراهیم، شباهتی با موسی، شباهتی با عیسی، شباهتی با ایوب، و شباهتی با محمد صلوات الله علیهم. بانوح در طول عمر شبیه است، و با ابراهیم در پنهان بودن تولدش و دوری و کناره گیری از مردم، با موسی در خوف و غیبت، و با عیسی در اختلاف مردم در باره او، و با ایوب در رسیدن فرج پس از بلا و گرفتاری، و با محمد (ص) در قیام با شمشیر.^۲

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا برای صاحب این امر (قائم) غیبتی است که بنده خدا باید (در آن هنگام) تقوی بورزد و به دین خدا چنگ بزند.^۳

۹- و نیز فرمود: بر مردم زمانی می رسد که امامشان از آنان غایب می شود.

«(زراره) می گوید عرض کردم: تکلیف مردم در آن زمان چیست؟ فرمود: باید بر همان امری که بر آن هستند (از تکالیف و اعتقادات دینی) تمسک بجویند تا امام بر آنان ظاهر شود.^۴

۱۰- و نیز فرمود: این امر (ظهور امام و قیام او) روی نخواهد داد تا هیچ صنفی از مردم باقی نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کرده باشد، تا

۱- اعلام الوری، ص ۴۲۵.

۲- کمال الدین، ص ۳۲۲، باب ۳۱ حدیث ۳ (چاپ آخوندی).

۳- کمال الدین، ص ۳۴۳، باب ۳۳، حدیث ۲۵.

۴- کمال الدین، ص ۳۵۰، باب ۳۳، حدیث ۴۴ چاپ آخوندی.

گوینده‌ای نگوید اگر ما حکومت می‌کردیم به عدالت رفتار می‌نمودیم؛ سپس قائم (ع) به حق و عدل قیام می‌فرماید^۱.

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۲۸-۴۲۷ از غیبت نعمانی.

ميلاد امام

دوازدهمین پیشوای آسمانی اسلام حضرت حجة بن الحسن المهدی صلوات الله علیه و علی آبائه، در اوان سپیده دم جمعة نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، مطابق ۸۶۸ میلادی در شهر «سامراء» در خانه امام یازدهم علیه السلام چشم به جهان گشود.^۱

پدر گرامی او پیشوای یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع) است، و مادرش بانوی بزرگوار «نرجس» که «سوسن» و «صیقل» نیز نامیده شده و دختر «یوشعا» پسر قیصر روم، و از نسل «شمعون» یکی از حواریین مسیح (ع) است. نرجس چنان با فضیلت بود که «حکیمه» خواهر امام هادی علیه السلام که خود از بزرگان بانوان خاندان امامت است او را سیده خود و سیده خانواده خود^۲، و خود را خدمتگزار او خطاب کرد^۳.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴- ارشاد مفید، ص ۳۲۶- درباره ای از روایات تولد امام در ۲۵۶ هجری ذکر شده است، به اکمال الدین، ج ۲، ص ۹۷ و ۱۰۶، و بحار، ج ۵۱، ص ۱۵ و ۱۶ رجوع شود.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۲.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۱۲.

هنگامی که «نرجس» در روم بود خوابهای شگفت انگیزی دید؛ یکبار در خواب پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه وآله و عیسیای مسیح (ع) را دید که او را به عقد ازدواج امام حسن عسکری (ع) درآوردند، و در خواب دیگری شگفتیهای دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شد، اما اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می داشت، تا آنگاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر روانه جبهه های جنگ شد. «نرجس» در خواب فرمان یافت که بطور ناشناس همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال سپاهی که به مرز می روند برود، و او چنین کرد و در مرز برخی از جلوداران سپاه مسلمانان آنان را اسیر ساختند، و بی آنکه بدانند او از خانواده قیصر است او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت امام دهم حضرت هادی علیه السلام روی داد^۱، و کار گزار امام هادی (ع) نامه ای را که امام به زبان رومی

۱- در مقدمه کتاب «مهدی موعود» ص ۱۵۲ می نویسد: امام هادی طبق روایت «مسعودی» در «مروج الذهب»، در سال ۲۳۵ هجری از طرف متوکل عباسی از مدینه به سامره آورده شده اند، ولادت حضرت عسکری نیز در سنه ۲۳۲ در مدینه طیبه اتفاق افتاده است، از همان زمانها چنانکه در تواریخ اسلامی و خارجی می نویسند جنگهایی میان سپاه اسلام و روم شرقی یا «بیزانس» که ترکیه فعلی باشد و روم غربی «ایتالیا» و متصرفات آن بوقوع پیوسته است، از جمله بطوری که در کامل ابن اثیر و دیگر منابع نوشته اند در سالهای ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳ هجری جنگهایی میان قوای اسلام و روم شرقی در گرفته و در خلال آنها اسیران طرفین مبادله شده است، از جمله بطوریکه در تاریخ «العرب والروم» تألیف نازیلیف و ترجمه دکتر محمد عبدالهادی شعیره می نویسد در ۲۴۷ هجری جنگهایی بین مسلمین و رومیان در گرفت و غنائم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد، و هم در سال ۲۴۸ «بلکاجور» سردار مسلمانان با رومیان جنگید و طی آن بسیاری

نوشته بود به فرمان آن گرامی در بغداد به «نرجس» رساند و او را از برده فروش خریداری کرد و به سامراء نزد امام هادی برد، امام آنچه نرجس در خوابهای خود دیده بود به او یادآوری کرد، و بشارت داد که او همسر امام یازدهم و مادر فرزندی است که بر سراسر جهان مستولی می شود، و زمین را از عدل و داد پر می سازد. آنگاه امام هادی علیه السلام «نرجس» را به خواهر خود «حکیمه» که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد. و مدتی بعد «نرجس» به همسری امام حسن عسکری علیه السلام درآمد^۱.

«حکیمه» هرگاه خدمت امام عسکری (ع) می رسید دعا می کرد خداوند به او فرزندی عطا فرماید؛ می گوید: یکروز که مطابق عادت به دیدار امام عسکری (ع) رفته بودم همان دعاراتکرار کردم، آن گرامی فرمود: فرزندی که دعا می کنی خدا به من عطا فرماید امشب به دنیا می آید^۲.



از اشراف روم اسیر شدند (تاریخ العرب والروم صفحه ۲۲۵)... ابن اثیر نیز طی حوادث سال ۲۴۹ هجری می نویسد: جنگی میان مسلمین به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع وجعفر بن علی ممانقه با قوای روم که شخص قیصر نیز در آن جنگ شرکت داشت روی داد.

اگر مادر بزرگوار امام زمان (ع) در سال ۲۴۸ خود را میان اشراف روم انداخته و اسیر شده باشد مصادف با سیزدهمین سال توقیف حضرت هادی در سامره و شانزده سالگی حضرت امام عسکری (ع) بوده است.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۱-۶، غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۴-۱۲۸، اکمال الدین، ج ۲ ص ۹۰-۹۶.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۲۵.

«نرجس» پیش آمد تا کفش مرا در آورد، و گفت: بانوی من کفشت را به من بده.

گفتم: تو سرور و بانوی منی، به خدا سوگند نمی گذارم کفش مرا در آوری، و نمی گذارم به من خدمت کنی، من بر روی چشم خویش ترا خدمت می کنم.

امام عسکری (ع) سخن مرا شنید و فرمود: عمّه خدا به تو پاداش نیکو دهد.

تا غروب نزد او بودم، و کنیز را صدا زدم و گفتم لباس مرا بیاور تا بروم، امام فرمود: عمّه، امشب نزد ما بمان زیرا امشب مولودی که نزد خدای متعال گرامی است به دنیا می آید که خدا بوسیله اوزمین را پس از مردن زنده می گرداند.

عرض کردم: سرور من از چه کسی متولد می شود؟ من در نرجس اثری از حمل نمی بینم!

فرمود: از نرجس نه غیر او.

من برخاستم و نرجس را دقیقاً جستجو کردم، هیچ اثری از حاملگی در او نبود، به سوی امام باز گشتم و او را از کار خود آگاه ساختم، امام تبسم کرد و فرمود: سپیده دم بر تو آشکار می شود که او فرزندی دارد، زیرا او نیز همچون مادر موسی کلیم الله است که حمل او آشکار نبود، و کسی تا هنگام ولادت نمی دانست، زیرا فرعون در جستجوی موسی (برای آنکه چنان طفلی بوجود نیاید) شکم زنان حامله را می درید، و این (طفل که امشب متولد می شود) مانند موسی علیه السلام است (طومار حکومت فرعونان را درهم خواهد پیچید) و در جستجوی او یند.

«حکیمه» می گوید: من تا سپیده دم مراقب نرجس بودم، و او با

آرامش نزد من خوابیده بود، و هیچ حرکتی هم نمی کرد، تا در پایان شب و به هنگام طلوع فجر هراسان از جای جست، من او را در آغوش گرفتم و نام خدا را بر او خواندم.

امام علیه السلام — از اطاق دیگر — صدا زد: «سوره (آنا انزلنا)» را بر او بخوان! و من خواندم و از نرجس حالش را جو یا شدم، گفت: آنچه مولای من به تو خبر داد آشکار شده است.

من همچنانکه امام فرمان داده بود به خواندن «آنا انزلنا» ادامه دادم، در این هنگام جنین از درون شکم بامن همصدا شد و همچنانکه من انا انزلنا می خواندم اونیز می خواند، و بر من سلام کرد. سخت هراسان شدم، امام علیه السلام صدا زد: از امر خدای متعال تعجب مکن، خدای متعال ما — ائمه — را در کوچکی به حکمت گویا می سازد و در بزرگی حجت در زمین قرار می دهد.

هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که نرجس از نزد من ناپدید شد چنانکه گویی پرده یی میان من و او آویخته اند که او را نمی دیدم؛ فریاد کشیدم و به سوی امام دویدم، امام فرمود: عمه باز گرد، او را در جای خویش خواهی یافت.

باز گشتم، و طولی نکشید که حجاب میان من و او برطرف شد و نرجس را دیدم که چنان در نور غرق است که چشمم را از دیدنش می پوشاند، و پسری را که متولد شده بود دیدم که در سجده است و به زانو افتاده و انگشتان سبابه بلند کرده و می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^۱» و آنگاه بر امامت یکایک امامان تا خودش گواهی داد، و گفت: بار خدایا میعاد مرا عملی ساز، و کارم را به

سرانجام برسان، و گامم را استوار بدار، و زمین را بوسیله من از عدل و داد پر کن...»^۱.

پنهان بودن میلاد امام

تاریخ دوران بنی امیه و بنی عباس، به ویژه از زمان امام ششم حضرت صادق علیه السلام به بعد، گواه آنست که خلفاء نسبت به امامان معصوم بسیار حساس شده بودند، و این بدان جهت بود که آن گرامیان بسیار مورد توجه جامعه بودند، و هر چه زمان پیش می رفت نفوذ آنان بیشتر و علاقه مردم به آن بزرگواران افزونتر می شد، تا آنجا که خلفاء عباسی حکومت خود را در معرض خطر می دیدند، به ویژه که شهرت داشت مهدی موعود (ع) از نسل پیامبر و از دودمان امامان معصوم و حضرت عسکری بوجود خواهد آمد و دنیا را از عدل و داد پر می سازد؛ از این رو امام عسکری (ع) سخت مورد مراقبت بود و همانند پدر و جد و جدّ اعلاّی خویش در مرکز حکومت عباسی «سامراء» زیر نظر قرار داشت، و از سوی عباسیان کوشش می شد تا از به وجود آمدن و پرورش کودک موعود جلوگیری شود، ولی مشیت الهی بر حتمیت این تولّد قرار گرفته بود و تلاش آنان بی ثمر ماند، و خدای متعال ولادت او را همانند موسی مخفی قرار داد؛ در عین حال اصحاب خاص امام عسکری (ع) بارها امام موعود را در زمان حیات پدرش دیدند، و به هنگام درگذشت حضرت عسکری (ع) نیز امام عصر (عج) ظاهر شد و بر جنازه پدر نماز گزارد و مردم او را مشاهده کردند و پس

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۱۲-۱۴، اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۲.

از آن غایب گردید.

از هنگام تولد امام قائم (ع) تا شهادت پدرش حضرت عسکری (ع) بسیاری از بستگان و یاران و یثۃ امام یازدهم موفق به دیدار او شدند یا از وجود او در خانه امام آگاه گشتند؛ اصولاً روش امام عسکری (ع) چنین بود که در عین پنهان داشتن فرزند ارجمند خویش، در فرصتهای مناسب یاران مورد اطمینان را از وجود او آگاه می فرمود تا آنان به شیعیان برسانند و پس از او در گمراهی نمانند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

۱- «احمد بن اسحاق» که از بزرگان شیعه و پیروان و یثۃ امام عسکری (ع) است می گوید: «خدمت امام عسکری (ع) شرفیاب شدم، و می خواستم در مورد جانشین پس از او پرسش کنم، و آن گرامی بدون آنکه سؤال کنم فرمود: ای احمد، همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا خالی نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، به جهت حجت خدا از اهل زمین رفع بلا می شود و باران می بارد و برکات زمین خارج می گردد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟

آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالیکه پسری سه ساله که رویی همانند ماه تمام داشت بر دوش خویش حمل می کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای متعال و حجت های او گرامی نبودی این پسر را به تو نشان نمی دادم، همانا او همان رسول خدا و هم کنیه اوست، او کسی است که زمین را از عدل و داد پر می سازد همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل

او در این اقامت مثل «خضر» علیه السلام و «ذوالقرنین» است، سوگند به خدا غایب می شود بطوریکه در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی یابد مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت قدم بدارد و موفق سازد که برای تعجیل فرج او دعا کند.

عرض کردم: سرور من، آیا نشانه ای دارد که دل من به آن اطمینان (بیشتری) پیدا کند؟

(در این هنگام) آن پسر به عربی فصیح گفت: «منم بقية الله در زمین، همانکه از دشمنان خدا انتقام می گیرد، ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگرد...»

مرحوم صدوق می فرماید این روایت را به خط «علی بن عبدالله وراق» یافتیم و از او پرسیدم آنها برای من از «سعد بن عبدالله» و او از «احمد بن اسحاق» نقل کرد^۱.

۲- «احمد بن حسن بن اسحاق قمی» می گوید: هنگامی که خلف صالح - حضرت مهدی علیه السلام - متولد شدند ما ای از مولای ما ابو محمد حسن عسکری علیه السلام برای جدم «احمد بن اسحاق» آمد که در آن امام بخط خودش - همان خطی که فرمانها و نامه های امام با آن صادر می شد - نوشته بود: برای ما فرزندی متولد شد، لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ کس از مردم بازگو نکنی، ما کسی را بر این تولد آگاه نمی کنیم جز خویشان و نزدیک را به جهت خویشاوندی، و دوست را به جهت ولایتش، دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن ترا سرور سازد، همچنانکه ما را سرور

ساخت. والسلام^۱.

۳- بانوی گرامی و پرهیزکار «حکیمه» عمّه امام، «نسیم» خادم امام عسکری (ع)، «ابوجعفر محمد بن عثمان عمری»، «حسین بن الحسن العلوی»، «عمر والاهوازی»، «ابونصر خادم»، «کامل بن ابراهیم»، «علی بن عاصم کوفی»، «عبدالله بن العباس علوی»، «اسماعیل بن علی»، «یعقوب بن یوسف ضربّاب»^۲، و «اسماعیل بن موسی بن جعفر»، «علی بن مطهر»، «ابراهیم بن ادريس»، «طریف خادم»^۳، و «ابوسهل نوبختی»^۴، از جمله کسانی هستند که از تولّد امام موعود علیه السلام اطلاع یافته و از آن خبر داده اند.

۴- «جعفر بن محمد بن مالک» از جماعتی از شیعه نقل می کند که امام عسکری علیه السلام به آنان فرمود: آمده اید از حجت بعد از من سؤال کنید.

عرض کردند: آری.

ناگاه پسری چون پاره ماه که از هر کس به آن حضرت شبیه تر بود نمایان شد؛ امام فرمود: این امام و جانشین من بر شماست، فرمانش را اطاعت کنید و پراکنده نگردید که هلاک می شوید، آگاه باشید که شما پس از این او را نمی بینید تا عمر او کامل شود، از «عثمان بن سعید»^{*} آنچه را می گوید بپذیرید و فرمان او را اطاعت کنید که او

۱- اکمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- اکمال الدین، ج ۲، ۱۰۴-۱۱۴، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵-۳۵ و ص ۱۴۳، بحار، ج ۵۱، ص ۵.

۳- ارشاد مفید، ص ۳۳۰. ۴- الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۹۱.

۵. اولین نائب خاص از نواب اربعه امام زمان علیه السلام.

جانشین امام شماسست و کار بدست اوست^۱.

۵- «عیسی بن محمد جوهری» می گوید: من و گروهی جهت تهنیت تولد حضرت مهدی علیه السلام خدمت امام عسکری علیه السلام رفتیم، و برادران ما خبر داده بودند که حضرت مهدی شب جمعه در ماه شعبان هنگام طلوع فجر بدنیا آمده است؛ وقتی بر امام عسکری (ع) وارد شدیم پیش از عرض سلام به او تهنیت عرض کردیم... قبل از آنکه سؤالی کنیم فرمود: در میان شما کسی است که این سؤال را در دل دارد که فرزندم مهدی کجاست؛ من او را نزد خدا بودیعه گذاشتم چنانکه مادر موسی آنگاه که موسی را در صندوق نهاد و به دریا افکند، او را نزد خدا بودیعه گذارد تا سرانجام خدا او را به او برگرداند^۲.

مسألة غیبت

اصول اساسی اسلام و احکام سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و تعلیمات دیگر آن در طول رسالت پیامبر اسلام و طی مدتی که امامان معصوم علیهم السلام (تا سال ۲۶۰ هجری) در جامعه حضور داشتند، تبیین گردید و به مرحله تدوین رسید. در این مدت گرچه فشار طاغوتان و مخالفان شدید بود اما امامان معصوم (ع) از فرصتها استفاده کرده مسائل اسلام را در ابعاد گوناگون آن تبیین نمودند، احکام مختلف اسلامی چنان بخوبی بیان شده که قدرت و توانائی طرح همه جانبه و تشکیل یک حکومت بزرگ جهانی را داراست و در این زمینه تردیدی

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۵.

۲- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۴۳.

نیست.

از سوی دیگر نمونه عالی حکومت توسط پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان علی علیه السلام پیاده شده تا جلوه های آنرا بشر ببیند و از غیر آن روی برتابد. بنابراین تا عصر حضرت مهدی علیه السلام زمینه حکومت واحد جهانی از سوی خدا کاملاً آماده شده بود؛ قانون و احکام اسلام مدّون و نمونه عملی عدالت اسلام نیز نمایان بود، اما از سوی مردم جهان برای تحقق این حکومت الهی آمادگی وجود نداشت، اگر مردم جهان آماده پذیرش این حکومت بودند امام غایب نمی شد و به اجرای قانون الهی می پرداخت و حکومت عدل اسلامی را در سراسر جهان برقرار می فرمود، پس ممکن است به این جهت غیبت فرموده و به همین جهت غیبت صغری به غیبت کبری کشیده شده و ادامه یافته باشد، و امام عصر ارواحنا فداه وقتی ظاهر گردد که مردم زمان همچون گذشتگان خود از حکومت او روی برنتابند، و از هر جهت آماده و پذیرای حکومت او باشند.

مرحوم «خواجه نصیرالدین طوسی» می نویسد: «غیبت حضرت مهدی (ع) نه از خدای سبحان است و نه از آن حضرت، پس از مکلفین و مردم است، و آن غلبه خوف و تمکین نداشتن مردم از امام است، موقعی که سبب غیبت زایل گردد ظهور واقع می شود»^۱

البته غیبت بر اساس حکمت الهی صورت گرفت و ما به همه اسرار آن واقف نیستیم ولی ممکن است رمز اساسی غیبت همین نکته باشد. سرپیچی و طغیان جوامع در طول امامت یازده معصوم به تجربه رسید، و تخلف و حمایت نکردن مردم از آنان در این مدت کاملاً روشن شد و

۱- رساله امامت، فصل سوم، ص ۲۵، به نقل از «نویدامن و امان».

جای هیچ ابهامی باقی نماند که مردم نمی خواهند زیر بار حکومت عدل اسلامی بروند؛ در چنین وضعیتی، غیبت یک مسئله طبیعی است و ظهور و حضور او در جامعه محتاج سؤال است، و باید گفت با این وضع چرا امام در جا معه ظاهر باشد، امام غایب خواهد بود و به وظایف خویش پنهانی عمل می کند تا زمینه ظهورش فراهم آید، آنگاه ظاهر می شود و خیل مشتاقان را به زیارت و حمایتش موفق می سازد؛

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»

این رمز تا هنگام ظهور پنهان است و در آنوقت مردم جهان در می یابند علت غیبت در وجود خودشان نهفته بوده و از آن غافل بوده اند و چنانچه پیشتر خود را آماده می ساختند امام بر آنان ظاهر می شد، اما در صدد اصلاح و آمادگی خود بر نیامدند و به رژیملهای گوناگون و فاسد دل بستند و گمان کردند رژیملهای فاسد موجود می توانند دردی را دوا کنند، یا سازمانها و کنفرانسهای پر زرق و برق می توانند کاری از پیش ببرند.

البته معنی اینکه می گوئیم مردم موجب غیبت امام عصر (عج) شده اند آن نیست که همه به این گناه بزرگ آلوده اند، بلکه مراد حد نصابی است که برای ظهور آن حضرت لازم است، بدیهی است که بسیاری از شایستگان همیشه آماده ظهور بوده و هستند اما جامعه در حد نصاب خود این آمادگی را ندارد، و اجتماعی که آمادگی نداشته باشد طبعاً با حکومت او مصادم و معارض خواهد بود، و لذا غیبت ادامه می یابد، و خداوند بوسیله غیبت، امام زمان علیه السلام را از قتل حفظ کرده است زیرا اگر پیش از موعد ظاهر شود او را خواهند کشت و به انجام مأموریت الهی خود موفق نمی گردد و به هدف اجتماعی ظهور خویش

نائل نمی شود.

مرحوم کلینی در کتاب «کافی» و شیخ طوسی در کتاب «غیبت» از «زراره» نقل کرده اند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از آن گرامی شنیدم که فرمود برای قائم علیه السلام پیش از قیام، غیبتی است.

عرض کردم: چرا؟

امام (ع) به شکم خویش اشاره فرمود (کنایه از آنکه از کشته شدن بیم دارد)^۱.

امام قائم علیه السلام هیچ رژیم و حکومتی را حتی از روی تقیه هم به رسمیت نشناخته و نمی شناسد و مأمور به تقیه از حاکمی و سلطانی نیست و تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد؛ وقتی ظهور فرماید بیعتی با کسی ندارد «يَقُومُ الْقَائِمُ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ عَهْدٌ وَلَا عَقْدٌ وَلَا بَيْعَةٌ»^۲ چرا که باید مطابق واقع عمل کند و دین خدا را بطور کامل و بی هیچ پرده پوشی و بیم و ملاحظه ای اجرا و در جامعه مستقر سازد، بنابراین جای عهد و میثاق با کسی و مماشات و مراعات نسبت به کسی باقی نمی ماند.

چنین است که با سابقه ای کاملاً روشن و بدون آنکه هیچ تعهدی نسبت به کسی برعهده او باشد ظهور می فرماید و طومار همه حکومت های فاسد را درهم می پیچد و اسلام را بر سراسر گیتی حکمفرما می سازد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

غیبت صغری و کبری

پس از شهادت امام یازدهم علیه السلام از سال ۲۶۰ قمری تا سال ۳۲۹ یعنی حدود ۶۹ سال دوره «غیبت صغری» بود^۱، و از آن پس تا کنون و تا آنگاه که امام قائم علیه السلام ظهور فرماید دوره «غیبت کبری» است.

در غیبت صغری، رابطه مردم با امام (ع) بکلی قطع نشد اما محدود بود، و هر فردی از شیعه می توانست بوسیله «نواب خاص» که از بزرگان شیعه بودند مشکلات و مسائل خود را بعرض امام برساند و توسط آنان پاسخ دریافت دارد و احیاناً به حضور امام شرفیاب شود. این دوره را می توان دوران آمادگی برای غیبت کبری دانست که در آن ارتباط قطع شد و مردم موظف شدند در امور خود به نواب عام یعنی فقهاء و آگاهان به احکام شرع مراجعه کنند.

اگر غیبت کبری، یکباره و ناگهان رخ می داد ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهنها آماده پذیرش آن نباشد، اما به تدریج و در طول مدت غیبت صغری، ذهنها آماده شد و بعد غیبت کامل آغاز گردید. و نیز ارتباط با امام توسط نواب خاص در دوران غیبت صغری، و همچنین شرفیابی برخی از شیعیان به خدمت امام قائم (عج) در آن دوره، مسأله ولادت و حیات آن گرامی را بیشتر تثبیت کرد، و اگر غیبت کبری بدون این مقدمات شروع می شد شاید این مسائل تا این حد

۱- مرحوم آیت الله سید محمدحسن امین در کتاب «اعیان الشیعه» مدت غیبت صغری را ۷۴ سال دانسته و مبدأ آنرا از میلاد امام قائم علیه السلام حساب کرده است. (ج ۴، قسم سوم، ص ۱۵)

روشن نمی بود و ممکن بود برای برخی ایجاد تردید و اشکال نماید؛ خدای متعال به حکمت خویش، غیبت امام زمان (عج) را — همانطور که از پیش پیامبر و ائمه (ع) خبر داده بودند — بدو گونه قرار داد، غیبتی خفیه و طری مدتی کوتاهتر جهت آمادگی برای غیبت کامل، که آن «غیبت صغری» است، و پس از آن غیبت بزرگ و طولانی که آن «غیبت کبری» است؛ تا بدین ترتیب پیروان اهل بیت علیهم السلام بر ایمان و پیروی خویش استوار و ثابت قدم بمانند و اعتقاد قلبی خود را نسبت به امام خویش از دست ندهند و در انتظار او و فرج الهی بسر برند و در مدت غیبت به دین الهی تمسک جویند و خودسازی کنند و به وظایف مذهبی خود عمل نمایند تا فرمان الهی در مورد ظهور و قیام امام عصر (عج) در رسد و به سعادت و نجات کامل نائل آیند.

نَوَاب اربعه

در زمان غیبت صغری^۱، چهارتن از بزرگان شیعه وکیل و سفیر و نایب خاص امام زمان علیه السلام بودند که خدمت آن حضرت می رسیدند و وکالتشان به خصوص مورد تأیید بود، و پاسخهای امام در حاشیه نامه های سؤالی، توسط آنان بدست مردم می رسید.

البته غیر از این چهار نفر، وکلای دیگری هم از طرف امام علیه السلام در بلاد مختلف بودند که یا بوسیله همین چهار نفر امور مردم را بعرض امام زمان علیه السلام می رساندند و از سوی امام در مورد آنان توقیعهایی صادر شده بود^۱، و یا به گفته مرحوم آیت الله سید محسن امین، سفارت

این چهار نفر سفارت مطلق و عام بوده ولی دیگران در موارد خاصی سفارت داشتند، از قبیل «ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی» و «احمد بن اسحاق اشعری» و «ابراهیم بن محمد همدانی» و «احمد بن حمزة بن الیسع»^۱.

نواب اربعة به ترتیب عبارتند از:

- ۱— جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عُمَری (به فتح عین و سکون میم).
 - ۲— جناب ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عُمَری.
 - ۳— جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.
 - ۴— جناب ابوالحسن علی بن محمد سَمَری (بفتح سین و میم).
- «ابو عمرو عثمان بن سعید» مورد اعتماد مردم و جلیل القدر و وکیل حضرت هادی و حضرت عسکری بود^۲، و به امر امام علیه السلام متصدی کفن و دفن امام عسکری گردید^۳، وی در ساقراء در محله عسکر سکونت داشت و به همین مناسبت به او نیز «عسکری» گفته می شد، و برای آنکه مأموران در باری پی به کارها و خدمات او نسبت به امام علیه السلام نبرند روغن فروشی می کرد^۴ و زمانیکه تماس با امام عسکری (ع) برای شیعه مشکل بود اموال توسط او برای امام ارسال می شد، و جناب عثمان بن سعید اموال را در ظرفهای روغن می ریخت و نزد امام می برد^۵.

۱— اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوم، ص ۲۱.

۲— منتهی المقال — المهدی ص ۱۸۱.

۳ و ۴— اعیان الشیعه، ج ۴، بخش سوم، ص ۱۶.

۵— بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

«احمد بن اسحق قمی» می گوید: خدمت امام هادی (ع) عرض کردم من گاهی غایب و گاهی حاضرم، وقتی هم حضور دارم همیشه نمی توانم خدمتتان برسم، سخن چه کسی را بپذیرم و فرمان چه شخصی را اطاعت کنم؟

فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمّری) مورد اطمینان و امین است، آنچه به شما بگوید از من می گوید و آنچه به شما برساند از من می رساند.

«احمد بن اسحاق» می گوید: پس از رحلت امام هادی (ع) نزد امام عسکری رفتم و همان گفته را تکرار کردم، آن گرامی نیز مانند پدر بزرگوارش فرمود: ابو عمرو امین و مورد اطمینان امام گذشته و مورد اطمینان من در زندگی و پس از مرگ من است، آنچه به شما بگوید از من گفته و آنچه به شما برساند از من رسانده است.^۱

«عثمان بن سعید» پس از امام عسکری علیه السلام به فرمان امام قائم (ع) به وکالت و نیابت ادامه داد و شیعیان مسائل خود را نزد او می بردند و پاسخ امام (ع) توسط او به مردم می رسید.^۲

مرحوم محقق داماد در کتاب «صراط مستقیم» نوشته است: «شیخ موثق عثمان بن سعید عمّری نقل کرده است که «ابن ابی غانم قزوینی» گفت امام عسکری علیه السلام در حالیکه فرزندی نداشت رحلت کرد! و شیعیان با او نزاع و مجادله کردند و به ناحیه مقدسه (امام) نامه نوشتند، نامه ای بدون مرگب، یعنی مطالب خود را با قلم خشک

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۲- المهدی، ص ۱۸۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۶.

روی کاغذ سفید نوشتند تا پاسخ آن نشانه و آیه و معجزه‌ای باشد؛ جواب از ناحیه امام به این شرح صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها محفوظ بدارد، خبر شگ و تردید گروهی از شما در دین و در ولایت ولی امرشان به ما رسید، این خبر ما را متأثر و اندوهگین ساخت، البته این تأثر برای شماست نه برای خودمان، زیرا خدا با ما و حق با ماست، کسی که از ما دور شود موجب وحشت ما نمی‌گردد، ما ساخته و پرداخته پروردگارمان هستیم و آفریدگان ساخته و پرداخته ما (ما از فیوضات الهی بهره‌وریم و مردم از فیوض ما بهره‌ور می‌شوند)، چرا در شک غوطه‌ورید آیا نمی‌دانید آنچه از امامان شما رسیده واقع خواهد شد (امامان گذشته خبر دادند که قائم علیه السلام غیبت خواهد کرد)، آیا ندیدید چگونه خدا از زمان حضرت آدم تا زمان امام گذشته همواره پناهگاه‌هایی قرار داد که مردم به سوی آنها بروند و نشانه‌هایی که مردم بوسیله آنها هدایت یابند، هرگاه پرچمی پنهان شد پرچمی دیگر آشکار گشت، و هر وقت ستاره‌ای افول کرد ستاره‌ای دیگر درخشید، آیا پنداشته‌اید که خداوند پس از آنکه امام گذشته (امام یازدهم) را قبض روح فرمود و بسوی خود برد، دین خود را باطل و سبب و وسیله میان خود و خلق را قطع کرده است، هرگز چنین نیست و نخواهد بود تا قیامت بر پا گردد و امر خدا ظاهر شود در حالیکه خوشایندشان نباشد. پس از خدا بپرهیزید و تسلیم ما باشید و امر را به ما برگردانید، من

شما را نصیحت کردم و خدا گواه بر من و شماست.»^۱

«عثمان بن سعید» پیش از وفات به فرمان امام عصر (ع) فرزند خود «ابوجعفر محمد بن عثمان» را به جانشینی خود و نیابت امام معرفی کرد. «محمد بن عثمان» نیز همچون پدر از بزرگان شیعه و در تقوی و عدالت و بزرگواری مورد اعتماد و احترام شیعیان بود، و قبلاً نیز حضرت عسکری علیه السلام نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد و اطمینان فرموده بود، و مرحوم شیخ طوسی می نویسد: شیعه بر عدالت و تقوی و امانت او اتفاق داشتند.^۲

پس از درگذشت نائب اول جناب «عثمان بن سعید»، توقیعی * از جانب امام زمان علیه السلام در مورد وفات او و نیابت فرزندش «محمد» صادر شد که ترجمه آن چنین است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، در برابر فرمان او تسلیم و به قضای او راضی هستیم، پدرت سعادت‌مند زیست و پسندیده درگذشت، خداوند او را رحمت کند و به پیشوایان و سرورانش علیهم السلام ملحق سازد، هماره در کار آنان جهد می ورزید و در آنچه موجب تقرب به خدای عزیز و جلیل و پیشوایان بود می کوشید، خداوند روی او را شاد و شاداب دارد و از لغزشش درگذرد».

۱- انوارالبهیة، ص ۳۲۴.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۵-۳۴۶، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۶ و ۲۱۹، الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۲۳۰.

* «توقیع» یعنی حاشیه نویسی، و اصطلاحاً به دستورات و نامه های خلفا و پادشاهان نیز گفته می شد، و در کتب علمای شیعه به نامه ها و فرمانهایی که در زمان غیبت از طرف امام غائب به شیعیان رسیده «توقیعات» می گویند.

و در قسمت دیگر از همین توقیع فرموده است:

«خداوند پاداش ترا بزرگ دارد و به تو در مصیبت آرامش نیکو عطا فرماید، تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم، و مفارقت او ترا و ما را به مصیبت تنهائی و فقد او مبتلا ساخت، خداوند او را برحمت خود در جایگاه و آرامگاهش مسرور سازد، و از کمال سعادت پدرت بود که خداوند فرزندی چون تو را به او عنایت کرد که پس از او جانشینش گردی و در امورش قائم مقام او باشی و برایش طلب رحمت و آمرزش نمائی، و من خدای را سپاس می گزارم، همانا دلها به مکان و منزلت تو و به آنچه خدا در تو و نزد تو قرار داده شاد و خوشنود است، خداوند ترا یاری فرماید و نیرومند و استوار سازد و موفق بدارد، و سرپرست و مراقب و نگهبان تو باشد»^۱.

«عبدالله بن جعفر حمیری» می گوید: وقتی عثمان بن سعید درگذشت نامه ای بخطی که امام قبلاً به آن با ما مکاتبه می کرد برای ما آمد که در آن ابوجعفر (محمد بن عثمان بن سعید عمری) به جای پدر منصوب شده بود^۲.

و نیز در توقیعی دیگر امام علیه السلام ضمن پاسخ به سؤالهای «اسحاق بن یعقوب کلینی» نوشتند:

«و اما محمد بن عثمان عمری که خدا از او و از پدرش که قبلاً می زیست راضی و خوشنود باشد، پس همانا او مورد وثوق من

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۸۸، حدیث ۳۸- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۱۹، ۲۲۰.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

و نوشته او نوشته من است»^۱

«عبدالله بن جعفر حمیری» می گوید: از محمد بن عثمان پرسیدم صاحب الامر را دیده ای؟

فرمود: آری، و آخرین ملاقاتم با او کنار بیت الله الحرام بود که می گفت «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي»^۲ و نیز او را در مستجار* دیدم که می گفت «اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ بِي أَعْدَائِي»^۳.

و نیز محمد بن عثمان می فرمود: صاحب الامر (ع) هر سال در حج حاضر می شود، او مردم رامی بیندومی شناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند.^۴

محمد بن عثمان برای خود قبری ترتیب داده و آنرا با ساج (نوعی پارچه و لباس) پوشانده بود و روی آن آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه اطهار را نوشته بود، و هر روز داخل آن می شد و یک جزو از قرآن را قرائت می کرد و بیرون می آمد.^۵

این بزرگوار پیش از مرگ از روز وفات خود خبر داد، و در همان روز درگذشت.^۶ و پیش از رحلت گروهی از بزرگان شیعه نزد او آمدند، و

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۹-۳۵۰، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۰، کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

* مستجار محلی است نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه و جایی است که گناهکاران به آنجا پناه می برند.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۱.

۴- الکنی واللقاب چاپ نجف، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۵- الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۲۶۸.

«ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی» را به امر امام زمان علیه السلام برای سفارت و ارتباط با امام معرفی کرد و فرمود: اوقائم مقام من است به او مراجعه کنید.^۱

جناب ابوجعفر محمد بن عثمان عَمَری در سال ۳۰۵ هجری قمری رحلت کرد^۲، رحمه الله علیه رحمة واسعة.

حسین بن روح نوبختی

جناب ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نزد موافق و مخالف عظمت و بزرگی و یرای داشت، و به عقل و بینش و تقوی و فضیلت مشهور بود، و عموم فرقه های مختلف مذهبی به او توجه داشتند. در زمان نائب دَوم محمد بن عثمان عَمَری و از جانب او متصدی پاره ای از امور بود، در میان یاران و یرای محمد بن عثمان، «جعفر بن احمد بن متیل قمی» بیش از دیگران با او خصوصی و مرتبط بود چنانکه حتی در اواخر زندگی محمد بن عثمان، غذای او در خانه جعفر بن احمد و پدرش تهیه می شد و میان اصحاب نائب دَوم احتمال جانشینی «جعفر بن احمد بن متیل» از دیگران بیشتر بود، در آخرین ساعات زندگی و بهنگام احتضار محمد بن عثمان، جعفر بن احمد بالای سر او و حسین بن روح پایین پایش نشسته بودند^۳؛ محمد بن عثمان به جعفر بن احمد رو کرد و فرمود: مأمور شده ام که امور را به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار نمایم.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴-۳۵۵، غیبت شیخ طوسی، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۲.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۳-۳۵۴.

جعفر بن احمد از جابر خاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر محمد بن عثمان نشاند و خود در پایین پای او نشست^۱.
از سوی امام قائم علیه السلام در مورد حسین بن روح این توقیع صادر گردید:

ما او را می شناسیم خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به او بشناساند، و به توفیق خود او را یاری نماید، از مکتوب او مطلع شدیم و نسبت به او وثوق و اطمینان داریم، و او را نزد ما مکان و منزلتی است که خشنودش می سازد، خداوند در احسان خویش به او بیفزاید که خدا ولی و توانای بر همه چیز است، و سپاس خدای را که شریکی ندارد و درود و سلام فراوان خدا بر فرستاده او محمد و بر خاندان او».

این نامه روز یکشنبه ۶ شوال سال ۳۰۵ هجری قمری صادر شد^۲.
از «ابوسهل نوبختی» که از متکلمین بزرگ بغداد و نیز بزرگ خاندان نوبختی بود و کتابهای بسیار تألیف کرده است پرسیدند چرا نیابت به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسید و شما به این مقام نائل نشدی؟ گفت:

آنان (ائمهم علیهم السلام) داناترند و آنچه برگزینند (شایسته تر و مناسب تر است)، ولی من فردی هستم که با خصم برخورد و مناظره می کنم و اگر (نائب امام بودم و) مکان امام زمان (ع) را می دانستم چنانکه اکنون ابوالقاسم حسین بن روح (به جهت نیابت) می داند، و (در گیر و دار بحث پیرامون امام با مخالفان) در تنگنا قرار گیرم ممکن

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۴.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۶- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۲۷.

است (نتوانم خود را کنترل کنم و) جای امام را افشا نمایم، ولی ابوالقاسم (حسین بن روح در خودداری و کتمان اسرار چنانست که) اگر امام (ع) در زیر دامن او مخفی باشد و او را با آلات برنده تگه تگه نمایند دامن خود را از او بر نمی دارد (و او را به دشمن نشان نخواهد داد)^۱.

جناب ابوالقاسم حسین بن روح، حدود ۲۱ سال مقام نیابت داشت، و قبل از وفات امور نیابت را به امر امام به «ابوالحسن علی بن محمد سمری» وا گذاشت، و در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری درگذشت و آرامگاه او در بغداد است^۲.

ابوالحسن سمری

مؤلف کتاب «منتهی المقال» درباره نایب چهارم جناب ابوالحسن علی بن محمد سمری می نویسد: «جلالت قدر او آنچنان زیاد است که نیازی به توصیف ندارد»^۳.

آن بزرگوار به فرمان امام عصر ارواحنا فداه پس از حسین بن روح عهده دار نیابت امام (ع) و رسیدگی به امور شیعیان گردید.

مرحوم محدث قمی می نویسد: ابوالحسن سمری روزی به جمعی از مشایخ که نزد او بودند فرمود خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی اجر عنایت فرماید، در این ساعت از دنیا رفت.

آنان ساعت و روز و ماه را یادداشت کردند، ۱۷ یا ۱۸ روز بعد خبر

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۹- الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۹۱.

۲- بحار، ج ۵۱، ص ۳۵۸ و ۳۶۰.

۳- منتهی المقال.

رسید که در همان ساعت علی بن بابویه قمی در گذشته است^۱.
 («علی بن محمد سمری») در سال ۳۲۹ هجری در گذشت^۲ و پیش از
 وفاتش گروهی از شیعیان نزد او گرد آمدند و پرسیدند پس از توجه کسی
 جانشین تو خواهد بود؟

پاسخ داد: من مأمور نشده‌ام که در این مورد به کسی وصیت کنم^۳.
 و نیز توقیعی را که از سوی امام غائب علیه السلام در این باره صادر شده
 بود به شیعیان نشان داد، آنان از روی توقیع استنساخ کردند، و مضمون
 آن چنین بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمری خداوند در مصیبت تو پاداش
 برادرانت را عظیم دارد، تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت،
 پس امور خویش را فراهم آور و به هیچکس وصیت مکن که پس
 از تو جانشین تو شود، به تحقیق «غیبت کبری» واقع شد و ظهوری
 نخواهد بود تا آنگاه که خدای متعال فرمان دهد، و آن پس از مدت
 طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم است، و بزودی
 افرادی نزد شیعیان من مدعی مشاهده — و ارتباط با امام غائب
 بعنوان نائب خاص — می‌شوند، آگاه باشید که هر کس پیش از
 «خروج سفیانی» و پیش از «صیحه»^۴، چنین ادعائی نماید

۱- الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۲۳۱-بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۳- بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.

۴- «خروج سفیانی» و «صیحه» دو علامت از علامات هستند که نزدیک ظهور امام عصر
 ارواحنا فداه واقع می‌شود.

(منظور ادعای رؤیت بعنوان سفارت و نیابت است) دروغگو و افترازننده است، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۱.

و روز ششم جناب ابوالحسن سمری از دنیا رفت، و در «خیابان خلنجی» کنار «نهرآپی عتاب» دفن گردید^۲.

نائبان خاص امام (ع) از پرهیزکارترین و شریفترین مردان عصر خویش و بسیار مورد اعتماد و اطمینان شیعیان بودند، در طول سالهای «غیبت صغری» شیعیان پرسشها و مشکلات خود را به آن بزرگواران عرضه می داشتند، و امام علیه السلام پاسخ را توسط آنان برای شیعیان می فرستادند، در آن هنگام این گونه ارتباط برای همه ممکن بود، و حتی برخی از شایستگان توانستند توسط نائبان خاص خدمت امام شرفیاب و به دیدار آن عزیز موفق شوند.

کرامات و معجزاتی که در این دوره از ناحیه امام علیه السلام و بوسیله نائبان خاص بروز می کرد شیعیان را نسبت به آنان مطمئن تر می ساخت؛ مرحوم شیخ طوسی در کتاب «احتجاج» می نویسد:

«هیچیک از نائبان خاص امام عصر ارواحنا فداه به نیابت قیام نکرد مگر با فرمان صریحی از جانب امام (ع)، و نیز با تعیین و نصب و معرفی نائب قبلی، و شیعه نیز گفتار هیچیک را نپذیرفت مگر بعد از بروز نشانه و معجزه ای به دست هریک از آنان از طرف امام عصر علیه السلام که بر راستی گفتار و درستی نیابتشان دلالت

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۴۲-۲۴۳، کمال الدین مرحوم صدوق، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲- اعیان الشیعه، ج ۴، جزء سوم، ص ۲۱- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۱.

می کرد...»^۱

بهر صورت با پایان گرفتن دوران «غیبت صغری» دوران «غیبت کبری» آغاز شد و هنوز ادامه دارد؛ در زمان غیبت صغری مردم می توانستند پاسخ مسائل خود را از امام توسط نواب خاص دریافت دارند، ولی در این زمان این کار ممکن نیست، و مردم باید مسائل خود را به نواب عام آن بزرگوار عرضه کنند و پاسخ مسائل را از آنان بگیرند، زیرا نظر آنان به حکم تخصصی که دارند و نیز به حکم روایاتی که وارد شده حجت است؛ «مرحوم کشی» می نویسد توقیعی از ناحیه امام (ع) صادر شد که در آن فرموده اند: عذر و بهانه ای برای هیچیک از دوستان ما در تشکیک نسبت به آنچه ثقات ما از ما نقل می کنند نیست، دانستند که ما سر خود را به آنان واگذار کردیم و به آنان دادیم.^۲

و نیز «شیخ طوسی» و «مرحوم شیخ صدوق» و «شیخ طبرسی» از اسحاق بن عمار نقل کرده اند که گفت: مولای ما حضرت مهدی علیه السلام (در مورد وظیفه شیعه در زمان غیبت) فرموده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۳

در حوادث و پیشامدهایی که واقع می شود به روایت کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان می باشم.

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۲.

۲- المهدی، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۳- احتجاج، ص ۲۸۳.

مرحوم طبرسی نیز در کتاب «احتجاج» از امام صادق علیه السلام

نقل کرده است که ضمن حدیثی فرموده اند: «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ
الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لَأَمْرِ
مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»^۱ هر یک از فقهاء که مراقب نفسش و
نگهبان دینش، و مخالف هوی و هوسش، و مطیع فرمان مولایش
(یعنی ائمه علیهم السلام) باشد بر عوام لازم است که از او تقلید کنند.

بدین ترتیب امور مسلمین در زمان غیبت کبری به دست ولی فقیه
قرار گرفت که با نظر او باید انجام و جریان یابد، گرچه منصب فتوی و
قضاوت و حکم برای فقهاء از پیش توسط ائمه معصومین جعل شده بود
ولی رسمیت مرجعیت و زعامت فقهاء اسلام از این تاریخ پدید آمد و تا
ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت.

آثار مثبت و منفی غیبت

ایمان به حضرت مهدی علیه السلام سبب رشد فکر و امید است، ایمان
به مهدی موعود و احتمال آنکه هر ساعتی ممکن است آن حضرت ظهور
فرماید در پا کدلان و شایستگان اثری ژرف و سازنده دارد؛ آنان خود را
آماده می سازند و از ظلم ها و تجاوزها دوری می جویند و به عدالت و
برادری عشق می ورزند تا توفیق یاری امام (ع) و درک محضرش را
بیابند و از دیدار و زیارتش محروم نشوند و به آتش دوری و ناخشنودی آن
گرامی نسوزند. ایمان به حضرت مهدی (ع) که زیر بار هیچ حکومتی از
حکومتهای فاسد و ستم پیشه نرفته است حالتی در پیروانش بوجود

می آورد که در برابر هر ظالم و طاغوتی مقاومت کنند وزیر بار او نروند و او را نفی نمایند.

ایمان به ظهور آن گرامی نباید موجب شود که مسلمانان امور را به آینده واگذار کنند و گوشه گیری و انزوای پیش گیرند و در امور امروز و فردا نمایند و تسلط کفار و اشرار را بپذیرند و از کوشش در راه ترقی علمی و صنعتی دریغ ورزند و به اصلاحات اجتماعی دست نزنند.

این پندار که ایمان به ظهور مهدی علیه السلام موجب سستی و مسامحه و فتور می گردد باطل است، مگر امامان معصوم و شاگردان پرتلاش و پایدار آنان به ظهور قائم علیه السلام ایمان نداشتند، مگر علماء بزرگ اسلام به آن گرامی معتقد نبودند؛ در عین حال از کوشش باز نمی ایستادند و برای اعلای کلمه اسلام از هیچ فداکاری و تلاشی خودداری نمی کردند، و هرگز از مسئولیتهای خویش طفره نمی رفتند و به وظایف سنگین خود می پرداختند و نقش سازنده خویش را با کمال امید پیاده می کردند.

مسلمانان صدر اسلام از پیامبر عزیز اسلام شنیده بودند که اسلام پیش می رود و فتوحاتی بزرگ در پیش دارند، اما این بشارتها موجب سستی و کناره گیری آنان نشد بلکه بر تلاش آنان افزود و با پایمردی و فداکاری به هدف رسیدند.

امروز هم مسلمین عهده دار مسئولیتهای بزرگی هستند که باید با استقامت به انجام رسانند، و موقعیت را بشناسند و از فرصتها به خوبی استفاده نمایند، و همیشه در صحنه حاضر باشند و از منکرات منع و معروف را نشر و عملی نمایند، و از نفوذ دشمن جلوگیری به عمل آورند، و در برابر هجومهای فکری و اقتصادی و سیاسی و نظامی دشمن به دفاع

از اسلام و مسلمین بپردازند، و هر چه بهتر و بیشتر خودسازی کنند تا قابلیت درک و یاری امام عصر ارواحنا فدا در آنان تثبیت شود و مورد لطف او قرار گیرند، و زمینه را هر چه بیشتر برای ظهور آن گرامی فراهم آورند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه وآله نقل فرموده است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱ انتظار فرج حضرت بقیه الله علیه السلام برترین عبادت است.

و نیز چهارمین امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: غیبت امام دوازدهم طولانی می شود، و مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او و منتظر ظهور او باشند برتر از مردم همه زمانها خواهند بود، زیرا خدای متعال از عقل و فهم و معرفت به آنان بحدی عطا کرده که زمان غیبت نزد آنان مثل زمان حضور امام (ع) است، و خدا آنان را در آن زمان بمنزله مجاهدین در رکاب رسول خدا قرار داده است، آنان براستی مخلصند و واقعاً شیعه ما هستند، و آنانند که در سر و پنهان مردم را به سوی خدا می خوانند.

و فرمود: «إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ»^۲ در انتظار فرج بودن از بزرگترین فرج است.

مرحوم آیه الله سید صدرالدین صدر می نویسد:

«انتظار، مراقبت حصول و تحقق امر مورد انتظار است، پوشیده نیست که آثار انتظار ظهور حضرت مهدی (ع) از اصلاح خود و اصلاح

۱- ینابیع الموده، ص ۴۹۳ به نقل از المهدی، ص ۲۰۱.

۲- بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

اجتماع به و يژه اجتماع اماميه (شيعه) به شرح زير است.

۱- انتظار خودبخود تمرين و رياضت مهمي براي نفس انسان است تا آنجا كه گفته شده «الْإِنْتِظَارُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» و لازمه انتظار مشغول داشتن قوه متفكره و توجه دادن و جمع كردن نيروي فكر و خيال به سوي مطلب مورد انتظار مي باشد، و اين كار قهراً دوفايده در بردارد: الف- نيروي فكري انسان موجب افزايش نيروي عمل مي گردد.

ب- انسان توانائي و قدرت متمرکز كردن حواس و نيروي خود را پيرامون موضوع واحد پيدا مي كند. و اين دوفايده از مهمترين اموري است كه انسان در معاد و معاش خود به آن نياز دارد.

۲- انتظار موجب آساني مصيبتها و مشكلات برانسان مي شود، زيرا مي داند در معرض جبران و برطرف شدن هستند، و چقدر تفاوت است ميان مصيبتی كه انسان بداند تدارك و جبران مي شود و مصيبتی كه تدارك و جبران آن معلوم نيست؛ بويژه آنكه احتمال تدارك و جبران نزديك باشد؛ حضرت مهدي عليه السلام با ظهور خود زمين را پراز قسط و عدل مي سازد (و همه مصيبتها را برطرف مي نمايد).

۳- لازمه انتظار آنست كه انسان شوق و علاقه پيدا مي كند كه از اصحاب امام عصر (عج) و شيعة او بلكه از انصار و ياوران او شود، و لازمه اين علاقه سعي و تلاش در اصلاح نفس و تهذيب اخلاق است تا شايد شايستگي مصاحبت با آن گرامي و جهاد در حضور او را پيدا كند؛ آري اين نيازمند به اخلاق اسلامي است كه امروز در جامعه ما كمياب است.

۴- انتظار همانطوري كه موجب اصلاح نفس فرد بلكه ديگري مي گردد، موجب مي شود كه انسان به تهيه مقدمات و شرايطي بپردازد

که موجب غلبه حضرت مهدی علیه السلام بر دشمنانش گردد، و لازمه این هدف تحصیل معارف و علوم و صنایعی است که هدف نیازمند آنهاست. بوثره آنکه معلوم شده غلبه آن گرامی بر دشمنانش بطریق عادی خواهد بود، این ها برخی از آثار انتظار راستین است»^۱.

«مرحوم مظفر» می نویسد: انتظار مصلح جهان و نجات دهنده آنان که برحقند، حضرت مهدی (ع) به آن معنی نیست که در اجرای حقایق دین دست زوی دست گذاشته و کاری انجام ندهند، بخصوص در واجبات دینی مانند جهاد در راه اجرای قوانین دین و امر به معروف و نهی از منکر نمی توان از خود سلب مسئولیت کرد، چرا که مسلمان در هر حال موظف است به احکام خدایی عمل کند و در راه شناخت درست آن گام بردارد، و تا می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و روا نیست به بهانه انتظار مصلح از عمل به واجبات سرباززند؛ انتظار هیچگونه تکلیفی را از مسلمان ساقط نمی کند و هیچگونه عملی را به تأخیر نمی اندازد^۲.

بدین ترتیب بدیهی است که شیعه در زمان غیبت نیز در امتحان و آزمایش بزرگی قرار می گیرد، و باید از سویی دین خود را حفظ کند و از سوی دیگر زمینه سازی نماید تا در رکاب آن گرامی به نصرت اسلام بپردازد، و بسیاری از مردم در این امتحان و آزمایش موفق نخواهند بود.

«جابر جعفری» می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما چه وقت است؟

فرمودند: هیهات، هیهات. فرج ما نمی آید تا غربال شوید، سپس

۱- کتاب المهدی، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۲- در انتظار امام، ص ۵۴.

غربال شوید (امام (ع) سه بار این جمله را تکرار کردند) تا مردم کدر بروند و مردم صاف باقی بمانند^۱.

آری انتظار این خاصیت را دارد که پس از انجام وظایف و بذل کوشش باز یأس و ناامیدی ندارند و منتظر و امیدوارند که فرج از سوی خدا برسد.

و نیز از جمله آثار مهم غیبت این است که بشریت در این دوران توان خود را بکار می گیرد و به تجربه درمی یابد که بدون وحی و الهام و امدادهای غیبی نمی توان کاروان بشریت را به مقصد اصلی و نهایی که قرب به خداست رساند و عاقبت باید در مقابل وحی و تعلیمات الهی و آسمانی سر تسلیم فرود آورد.

فوائد وجود امام در غیبت

برخی از مردم که از فلسفه وجودی امام معصوم به خوبی اطلاع ندارند می پرسند پس فایده امام در عصر غیبت چیست؟ اینان نمی دانند که غرض از آفرینش جهان هستی آنگاه کامل است که حجت معصوم الهی وجود داشته باشد تا به معرفت کامل خویش به عبادت در پیشگاه قرب ربوبی بپردازد.

فرشتگان به اصل خلقت انسان اعتراض داشتند، و فسادهای او را با اطاعتهای او مقایسه می کردند و ترجیحی برای آفرینش انسان نمی دیدند، و می گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»^۲. خداوند با نشان دادن علم و آگاهی آدم

۱- المهدی، ص ۱۷۲ از روضة الواعظین.

۲- سورة بقره آیه ۳۰.

علیه السلام نسبت به حقایق جهان و ملکوت آن — که در نهایت موجب معرفت کامل خدای متعال و بندگی و عبادت اومی گردد — آنان را اقناع و ساکت ساخت.

وقتی آدم علیه السلام به فرمان خدا علم خود را برای فرشتگان آشکار ساخت و آنان به حقیقت وجودی حجت‌های الهی و منزلت عظیم آنان نزد خدا آشنا شدند دریافتند تسبیح و تقدیس فرشتگان قابل قیاس با تسبیح و تقدیس اولیاء و حجج الهی نیست، و چون این برجستگان از نوع بشرند آفرینش نوع بشر بجا و شایسته است و ترجیح دارد.

پس وجود این برجستگان است که فلسفه آفرینش را قانع کننده می‌سازد و همه فرشتگان سر تسلیم فرود می‌آورند زیرا عبادت برجستگان بی‌مانند است و عبادتی جای عبادت آنان را نمی‌تواند بگیرد؛ و همانطور که وجود حجت‌های الهی برای آغاز و آفرینش و پیدایش نوع بشر مقنع بود در ادامه حیات و استمرار سلسله بشریت نیز مقنع است و باید حجت الهی همیشه در جامعه انسانی وجود داشته باشد؛ اگر نعمت هستی شامل حال ماست به برکت وجود این شایستگان است و اگر این بزرگواران نبودند ما بوجود نمی‌آمدیم و هم اکنون که لباس هستی برتن داریم اگر کسی از آنان نباشد باز به عدم و نیستی خواهیم پیوست؛ بنابراین حجج الهی نه تنها در معارف و علوم ولی نعمت ابناء بشرند بلکه در نعمت هستی و وجود نیز ولی نعمتند و بر ما منت دارند.

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَائِكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ
مِنَ الْوُصْفِ قَدْرَكُمْ وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَهُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَحُجَجُ الْجَبَّارِ
بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ

أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْهُمَّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ...»
ای ولی نعمتهای من، ثنایتان را نمی توانم شماره کنم و گنه حقیقت شما را نمی توانم مدح نمایم و از توصیف قدر و منزلتتان ناتوانم، شما نور خوبان و هادی نیکان و حجت های خدای جبارید، خداوند بخاطر شما آفرینش را آغاز کرد و به خاطر شما به جهان پایان می دهد، و بخاطر شما باران فرو می فرستد و به خاطر شما آسمان را از فرو ریختن بر زمین نگه میدارد، و به خاطر شما گرفتاری را رفع و سختی و ناراحتی را برطرف می سازد».

امام کاظم از پدر گرامیش امام صادق علیهما السلام نقل می فرماید: «... وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْلَا نَا مَا عُبِدَ اللَّهُ»^۱ به معرفت و عبادت ما نسبت به خدا، خدای عزیز و جلیل عبادت می شود و اگر ما نبودیم عبادت خدا نمی شد.

و در روایات زیادی فرموده اند: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ...»^۲ زمین هرگز خالی از امام معصوم نخواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمودند: بخدا سوگند، خداوند زمین را از آن هنگام که آدم را قبض روح فرموده و انگذاشته مگر آن که در آن امامی بوده است که مردم بوسیله او به سوی خدا هدایت می شدند و او حجت خدا بر مردم می بود و زمین بدون امامی که حجت خدا بر مردم باشد باقی نمی ماند.^۳

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، حدیث ۲.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، حدیث ۸.

مسأله دیگر هدایت معنوی امام (ع) است؛ امام معصوم علیه السلام همانطور که در مرحله اعمال ظاهری هادی و راهنماست در مرحله حیات معنوی نیز هدایتگر است و حقایق اعمال با هدایت او سیر می کنند. خدا در قرآن کریم می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»^۱ آنان را امامانی قرار دادیم که بوسیله امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به آنان وحی کردیم.

و نیز در جای دیگر می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا»^۲ ما برخی از آنان را امامانی قرار دادیم که بوسیله امر ما هدایت کنند، چون صبر کردند.

علامه طباطبائی می نویسد: «از این گونه آیات استفاده می شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرد می باشد و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می کند»^۳ «و کسانی که اعتراض می کنند که شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می دانند و غیبت امام ناقض این غرض است زیرا امامی که بواسطه غیبتش مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند فائده ای بر وجودش مترتب نیست... به حقیقت معنی امامت پی نبرده اند زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان

۱- سورة انبیاء آیه ۷۳.

۲- سورة سجده، آیه ۲۴.

۳- شیعه در اسلام، ص ۲۶۰ چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی.

صوري معارف و راهنمائي ظاهري مردم نيست و امام چنانكه وظيفه راهنمايي صوري مردم را به عهده دارد همچنان ولايت و رهبري باطني اعمال را به عهده دارد و اوست كه حيات معنوي مردم را تنظيم مي كند و حقايق اعمال را به سوي خدا سوق مي دهد، بديهي است كه حضور و غيبت جسماني امام در اين باب تأثيري ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد اگرچه از چشم جسماني ايشان مستور است، و وجودش پيوسته لازم است اگرچه موقع ظهور و اصلاح جهانيش تا كنون نرسيده است»^۱

مرحوم خواجه نصيرطوسي رحمه الله مي فرمايد: «وَجُودُهُ لُطْفٌ وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخَرٌ وَعَدَمُهُ مِثْلُهَا» وجود امام لطف است و تصرف او در امور لطفی دیگر است، وعدم تصرف او از ناحیه خود ماست.

خورشيد كه در سودمندی آن خلاف نيست اگر مردم از آن دوري كنند اشكالي متوجه وجود خورشيد نيست، تقصير از كار خود مردم است كه چرا از خورشيد دوري جستند و خود را از تابش آن پنهان ساختند، و باز نبايد گمان كنند هيچ استفاده اي از خورشيد نمي برند چرا كه اگر خورشيد نمي بود مردم حتي در پناهگاههاي خود هم نمي توانستند زندگي كنند و همين خورشیدی كه از آن دوري جسته اند و از تابش مستقيم آن خود را پنهان داشته اند امكان كار و فعاليت و تغذيه و حيات را براي آنان فراهم ساخته است.

در روايات اسلامي نيز امام غائب عليه السلام به خورشيد پشت ابر تشبيه شده است؛ «سليمان اعمش» از امام صادق عليه السلام پرسيد:

چگونه مردم از حجت خدا که غائب باشد استفاده می کنند؟
فرمودند: همانطور که از خورشید وقتی که ابرها آنرا پوشانده استفاده می نمایند^۱.

و نیز «جابر بن عبدالله انصاری» از پیامبر اسلام (ص) سؤال کرد:
آیا شیعیان در زمان غیبت از امام غائب نفعی می برند؟
فرمودند: آری سوگند به آنکه مرا به نبوت مبعوث ساخته است آنان
به نور او روشنی می گیرند و به ولایت او نفع می برند مانند نفع بردن از
خورشید هر چند ابرها آنرا پوشانده باشد^۲.

علاوه بر این، امام عصر ارواحنا فداه هر سال در مراسم حج شرکت می فرمایند، و در مجالس و محافل رفت و آمد دارند، چه بسا مشکلات برخی از مؤمنین را بی واسطه یا با واسطه حل نماید، و حتی ممکن است مردم او را ببینند ولی او را نشناسند و امام (ع) آنان را می بیند و می شناسد، و برخی صالحان و شایستگان را مورد لطف خویش قرار می دهد، و بسیاری از مردم در غیبت صغری و کبری به دیدار آن بزرگوار نائل شده اند و معجزات و کراماتی از آن گرامی دیده اند و مشکلاتشان حل شده است.

مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر می نویسد:
«کتب اخبار به ما خبر می دهد که جماعتی در زمان غیبت او را مشاهده کردند و خدمتش مشرف شدند، و این با آنچه وارد شده که مدعی رؤیت را تکذیب کنید منافات ندارد، زیرا مقصود از آن روایت به قرینه صدر همان روایت، تکذیب مدعی نیابت خاصه است.

۱- منتخب الاثر، ص ۲۷۱.

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۵.

چه سؤالاها که امام در غیبت کبری پاسخ داده، و چقدر مشکلات دینی و دنیوی که مردم را از آنها نجات بخشیده، و چه بیمارانی که شفا داده و بیچارگان و درماندگانی که نجات داده، و چه بسیار در راه مانده که هدایت فرموده و تشنه که سیراب ساخته و ناتوان که دستگیری کرده است.

این کتابها و دفترهایی است که در زمانهای مختلف و نقاط گوناگون بدست افراد موثقی که یکدیگر را نمی شناختند تألیف شده و در آنها آنقدر حکایاتی که شاهد گفتار ماست ذکر شده که قابل احصانیست، چه بسا انسان از دیدن آنها و احاطه به خصوصیات و شواهدی که همراه آنهاست به پاره ای از آنها یقین حاصل نماید»^۱.

معجزات امام علیه السلام در «غیبت صغری»

کرامات و معجزاتی که در دوران غیبت صغری، از ناحیه امام مشاهده می شد موجب استواری ایمان شیعیان در نقاط دور و نزدیک بود، بسیار اتفاق می افتاد که پیروان از راههای دور و نزدیک به سامراء و بغداد می آمدند و توسط نائبان خاص با امام علیه السلام تماس می گرفتند و کراماتی مشاهده می کردند.

معجزات امام در این دوره به قدری زیاد است که ذکر همه آنها به کتابی جداگانه نیاز دارد مرحوم شیخ طوسی رحمه الله می گوید: معجزاتی که از آن حضرت در زمان غیبت بوقوع پیوسته است بیش از حد احصاست.^۱

در اینجا به عنوان نمونه چند مورد را نقل می کنیم.

۱- «عیسی بن نصر» می گوید: «علی بن صیمری» برای امام نامه نوشت و کفنی برای خود درخواست کرد، پاسخ آمد تو در سال هشتاد (۲۸۰ هجری یا در سن هشتاد سالگی) به آن نیاز خواهی داشت،

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۰، چاپ تهران.

و او — همچنانکه امام فرموده بود — در سال هشتاد درگذشت، و پیش از وفاتش امام کفن را برایش ارسال فرمود^۱.

۲ — «علی بن محمد» می گوید: از ناحیه امام فرمانی رسید که شیعیان را از زیارت قبور ائمه در «کاظمین و کربلا» نهی فرمود، چند ماه نگذشت که وزیر خلیفه «باقطانی» را خواست و به او گفت: «بنی فرات» (که وابستگان وزیر بودند) و اهالی «برس» (مکانی بین حله و کوفه) را ملاقات کند و به آنان بگوید مقابر قریش در کاظمین را زیارت نکنند زیرا خلیفه دستور داده است مأمورین مراقب باشند هر کس به زیارت ائمه (ع) برود دستگیر نمایند^۲.

۳ — نواده «ابوجعفر محمد بن عثمان — دومین نایب امام —» می گوید گروهی از خاندان نوبختی و از آن جمله «ابوالحسن بن کثیر نوبختی» رحمه الله، و نیز «ام کلثوم» دختر ابوجعفر محمد بن عثمان، برایم نقل کرده اند: اموالی از قم و نواحی آن برای ابوجعفر فرستادند تا به امام غائب (ع) برساند، آورنده در بغداد به خانه پدرم ابوجعفر آمد و آنچه را فرستاده بودند به او تسلیم کرد، و چون خواست برود ابوجعفر گفت: از آنچه به تو سپرده اند که برسانی چیزی باقی مانده است، در کجاست. آورنده گفت: سرور من هیچ چیز نزد من باقی نمانده و همه را به شما تسلیم کردم.

ابوجعفر گفت: چیزی باقی است، نزد اثاث خود باز گرد و جستجو کن و آنچه را به تو سپرده اند بخاطر آور.

۱ — غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۲ — بحار، ج ۵۱، ص ۳۱۲.

۲ — غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۲، چاپ تهران — بحار، ج ۵۱، ص ۳۱۲.

آورنده رفت و چند روز به یادآوری و تفکر و نیز جستجو پرداخت و چیزی نیافت، و آنانکه همراه او بودند نیز چیزی نیافتند که به او بگویند، نزد ابوجعفر بازگشت و گفت: چیزی نزد من باقی نمانده است، و آنچه به من سپرده اند نزد شما آوردم.

ابوجعفر گفت: به تو گفته می شود دو لباس سردانی (نوعی لباس از منسوجات جزیره ای بزرگ در دریای مغرب) که فلان شخص به توداد چه شد؟

مرد گفت: آری به خدا درست است، من آنها را فراموش کردم چنانکه کاملاً از خاطرم رفته بودند، و اکنون نمی دانم آنها را کجا گذاشته ام.

و دوباره رفت و آنچه کالا همراهش بود گشود و جستجو کرد، و از هر کس هم که کالایی برایش برده بود خواست تا جستجو کند، اما لباسها پیدا نشد.

نزد ابوجعفر بازگشت و مفقود شدن لباسها را باز گفت، ابوجعفر گفت: به تو گفته می شود نزد فلان مرد پنبه فروش برو که دو عدل پنبه برایش بردی، و یکی از آن دو عدل را که روی آن فلان و فلان نوشته شده بگشا، آن دو لباس در آن عدل پنبه است.

مرد از این خبر ابوجعفر شگفت زده و متحیر شد، و خود بدانجا رفت و عدل را گشود و دو لباس را یافت و نزد ابوجعفر آورد و تسلیم کرد، و گفت: من آنها را فراموش کرده بودم، هنگامی که بارها را می بستم این دو لباس باقی ماند و آنها را در یکسوی عدل پنبه نهادم تا محفوظتر باشند.

و آن مرد این موضوع عجیب را که از ابوجعفر دیده و شنیده بود، و جز

پیامبران و امامان که از سوی خدا براین گونه امور آگاهی دارند کسی نمی داند، همه جا نقل می کرد، و او با «ابوجعفر» آشنایی نداشت، و فقط اموال بوسیله او ارسال شده بود همچنانکه بازرگانان چیزهایی را برای طرف معاملات خود بدست افراد مطمئن می فرستند؛ و همراه او بار نامه و نامه یی نبود که به ابوجعفر داده باشد، زیرا وضعیت در زمان «معتضد عباسی» دشوار بود، و از شمشیرخون می چکید، و امور امام در میان خاصان سری و پنهانی بود، و آورندگان از آنچه نزد ابوجعفر ارسال می شد خبر نداشتند، و فقط به آنان گفته می شد که این کالا را به فلان جا ببر و تسلیم کن، بدون آنکه او را از چیزی آگاه سازند و یا نامه یی با او همراه نمایند، تا مبادا کسی از فرستندگان اموال آگاهی یابد^۱.

۴- «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» می گوید: چون امام ابومحمد عسکری علیه السلام درگذشت مرا شگ و تردید (در مورد وجود امام غائب (ع)) فرا گرفت، و در این هنگام اموال فراوانی (از سهم امام یا غیر آن) نزد پدرم گرد آمده بود و پدرم آن را حمل کرد (تا به امام برساند) و به کشتی نشست و من نیز به بدرقه او بیرون آمده بودم، پس درد شدیدی بر او عارض شد و به من گفت: پسر مرا باز گردان، مرا بازگردان که مرگ فرا رسیده است، و در کار این اموال از خدا بترس، و آنگاه به من وصیت کرد و درگذشت.

من با خود گفتم: پدرم کسی نبود که به چیز نادرستی وصیت کند، این اموال را به عراق می برم و در کنار شط خانه یی کرایه می کنم و به هیچکس خبر نمی دهم، اگر چیزی مثل آنچه در زمان امام عسکری علیه السلام آشکار می شد برایم آشکار شود اموال را

۱- غیبت شیخ، ص ۱۷۸-۱۸۰، چاپ تهران- بحار، ج ۵۱، ص ۳۱۶-۳۱۷.

می فرستم و گرنه همه را صدقه می دهم.

به عراق آمدم و خانه‌یی در کنار شط کرایه کردم، و چند روزی بودم که فرستاده‌یی آمد و نوشته‌یی چنین آورد: «ای محمد همراه تو اموالی چنین و چنان در درون بارهائی چنین و چنان است»، و همه آنچه آورده بودم و خودم کاملاً از جزئیات آن آگاه نبودم شرح داده بود.

اموال را به فرستاده تسلیم کردم و خودم چند روز دیگر ماندم و هیچکس سراغ مرا نمی گرفت و اندوهگین شدم، نامه دیگری به من رسید که: «تو را قائم مقام پدرت قرار دادیم، خدای را سپاسگزار!».

۵- «حسن بن فضل یمانی» می گوید: به سامره آمدم، از ناحیه امام علیه السلام کیسه‌ای که در آن چند دینار و دو پارچه بود برایم آمد، من آنها را باز گرداندم و با خود گفتم: منزلت من نزد آنان همین است! و تکبر مرا فرا گرفت، بعد پشیمان شدم و نامه‌ای نوشتم و عذرخواهی کردم و استغفار نمودم، و در خلوت با خود گفتم به خدا سوگند می خورم که اگر کیسه دینارها را به من باز گرداند من آنها را نمی گشایم و خرج نمی کنم تا نزد پدرم ببرم که او از من داناتر است.

از ناحیه امام به فرستاده (که قبلاً کیسه را برای من آورده بود) پیام آمد که تو کار نادرستی کردی به اونگفتی ما گاهی با دوستان و پیروان خود چنین می کنیم و گاهی آنان از ما چنین چیزهایی می خواهند تا بدان تبرک جویند.

و به من پیام آمد: تو خطا کردی هدیه و احسان ما را نپذیرفتی، و چون از خدا طلب آمرزش نمودی خداوند ترا می بخشاید، و چون تصمیم

و نیت تو آنست که در دینارها تصرف نکنی و در سفر نیز خرج ننمایی، بنابراین آنها را دیگر نفرستادیم ولی دو پارچه را لازم داری با آنها مُحَرَّم شوی (لباس احرام خود قرار دهی)...^۱

۶- «محمد بن سوره قمی» رحمه الله از مشایخ و بزرگان اهل قم نقل می کند: «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بابویه) ازدواج کرد اما از او فرزندی نیافت، نامه یی به جناب حسین بن روح -سومین نایب خاص امام غائب علیه السلام- نوشت، و به وسیله او از امام (ع) تقاضا کرد که دعا بفرماید خدا فرزندانِ فقیه به او عنایت کند.

از ناحیه امام علیه السلام پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد.

ابن بابویه سه پسر پیدا کرد (محمد* و حسین و حسن) و محمد و حسین دو فقیه خوش حافظه اند و مطالبی را حفظند که هیچکس از اهل قم آن را حفظ نیست، و برادرشان «حسن» که فرزند دوم است به عبادت و زهد مشغول است و با مردم الفتی ندارد و از فقه هم بی بهره

۱- بحار، ج ۵۱، ص ۳۲۸.

* «محمد» فرزند «علی بن حسین بابویه» که به دعای امام عصر (ع) متولد شده همان شیخ صدوق رحمه الله علیه معروف به «ابن بابویه» است که از علمای بزرگ شیعه قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است و مرحوم محدث قمی می نویسد حدود سیصد تألیف دارد، و از آن جمله است:

«من لایحضره الفقیه»، «توحید صدوق»، «خصال»، «اکمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و... مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری وفات و در شهری در گورستانی که هم اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون، و آرامگاه او مزار مسلمانان است.

است.

مردم از حافظه ابوجعفر (محمد) و ابوعبدالله (حسین) دو فرزند علی بن حسین بن بابویه در نقل روایات و احادیث تعجب می کنند و می گویند این مقام به دعای امام زمان علیه السلام نصیب شما شده است، و این موضوع در میان مردم قم مشهور است^۱.

دیدار امام

«مرحوم شیخ طبرسی» در کتاب «اعلام الوری» گروهی از کسانی را که موفق به زیارت و درک معجزات امام عصر (ع) شده اند برمی شمرد و می فرماید سیزده نفر آنان از وکلا و کارگزاران امام در بغداد و کوفه و اهواز و قم و همدان وری و آذربایجان و نیشابور بودند، و حدود پنجاه نفر از اهالی بغداد و حمدان و دینور و اصفهان و صیمره و قم وری و قزوین و جاهای دیگر^۲.

«مرحوم حاجی نوری» — از علمای بزرگ اوائل سده چهاردهم و مؤلف کتاب معتبر «مستدرک الوسائل» — در کتاب شریف «نجم الثاقب» متجاوز از ۱۲۰ نفر را اضافه بر آنچه مرحوم طبرسی نقل فرموده نام می برد که یا حضرت مهدی علیه السلام را مشاهده نمودند و یا معجزه ای از آن جناب دیدند و یا به هر دو فیض رسیدند، و می فرماید: «شاید بیشتر ایشان از افرادی باشند که به هر دو فیض نائل شدند و قضایا و حکایات ایشان بحمدالله در کتب اصحاب باسانید مختلفه موجود و

۱ — غیبت شیخ طوسی، ص ۱۸۸، چاپ تهران — بحار، ج ۵۱، ص ۳۲۴ — ۳۲۵.

۲ — اعلام الوری، ص ۴۲۵.

شایع است چنانکه هیچ منصفی که مطلع از حال صاحبان آن کتب باشد و مقام تقوی و فضل و وثاقت و احتیاط ایشان را بدست آورده باشد شک نکند در حصول تواتر معنوی و صدور معجزه از آن جناب، و عدم جواز احتمال کذب جمیع آن وقایع، هر چند در هر یک از آنها این احتمال برود، چنانچه به همین نحو صدور معجزات از آباء طاهرین آن جناب ثابت شده است»^۱

برخی از بزرگان علماء نام و داستان افرادی را که در غیبت کبری خدمت امام علیه السلام شرفیاب شده یا کراماتی از آن حضرت در بیداری یا خواب مشاهده کرده اند در مؤلفات خود گردآوری و ذکر کرده اند که از آن جمله است کتابهای «کشف الاستار»، «بحار الانوار مجلد سیزدهم چاپ قدیم و جلد ۵۱ چاپ جدید»، و «دارالسلام»؛ و مرحوم حاجی نوری در باب هفتم کتاب «نجم الثاقب» صد حکایت را نقل می کند و در آغاز آن نوشته است:

«آنچه در این باب ذکر خواهیم نمود از معجزات آن حضرت، کافی و شافی است و بسیاری از آنها به حسب سند اتقن و اصح و اعلی است، و با تأمل صادقانه در آنها حاجتی نیفتد به مراجعه معجزات سابقه و کتب قدیمه...»

و می افزاید: «آنچه در ایشان — ناقلان حکایات — رعایت نمودیم صدق و دیانت است که نقل نکنیم در اینجا هر چه از هر که شنیدیم، بلکه بعون الله در جهت صدق و وثاقت در نقل، همه شریکند و بسیاری از آنها صاحبان مقامات عالیه و کرامات باهره اند»^۲

۱- نجم الثاقب، ص ۲۱۱-۲۰۹.

۲- نجم الثاقب، ص ۲۱۱-۲۰۹.

بعد از «حاجی نوری» نیز تشرفات دیگری برای افراد روی داده که عالم بزرگوار آقای لطف الله صافی در کتاب «اصالت مهدویت» چند نمونه از آنها را نقل کرده و نوشته است: «چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است اکتفا می کنیم»^۱ ما نیز در این نوشتار به نقل یک حکایت از کتاب ارجمند «نجم الثاقب» اکتفا کرده خوانندگان را به کتابهای نامبرده ارجاع می دهیم:

«عالم فاضل «علی بن عیسیٰ اربلی» * در «کشف الغمه» می فرماید که خبر داد مرا جماعتی از ثقات برادران من که در بلاد حله شخصی بود که او را «اسمعیل بن عیسیٰ بن حسن هرقلی» می گفتند، از اهل قریه ای بود که آن را «هرقل» می گویند، وفات کرد در زمان من و من او را ندیدم، حکایت کرد از برای من پسر او «شمس الدین»، گفت حکایت کرد از برای من پدرم که: بیرون آمد در وقت جوانی درران چپ او چیزی که آنرا «توئه» می گویند بمقدار قبضه آدمی^۲، و در هر فصل بهار می ترکید و از آن خون و چرک می رفت، و این الم^۳ او را از همه شغلی باز می داشت، به حله آمد و به خدمت «رضی الدین علی بن طاووس» * رفت و از این کوفت شکوه نمود، سید جراحان حله را حاضر

۱- اصالت مهدویت، ص ۷۰.

* از بزرگان علمای شیعه متوفای سال ۶۹۲ هجری، و مؤلف کتاب معتبر «کشف الغمه» در تاریخ و فضایل پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام. (ریحانة الادب، ج اول، چاپ سوم، ص ۱۰۱-۱۰۲)

۲- یعنی باندازه یک مشت. ۳- الم = درد ورنج.

* معروف به «سید بن طاووس» از اعظم علماء شیعه سده هفتم هجری و دارای تألیفات بسیار است. (متوفای ۶۶۴ هجری)

نمود، آنرا دیدند و همه گفتند این «توئه» بر بالای رگ اکحل برآمده است و علاج آن نیست الا ببریدن و اگر این را ببریم شاید رگ اکحل بریده شود، و آنرگ هرگاه بریده شد اسماعیل زنده نمی ماند، و در این بریدن خطر عظیم است مرتکب آن نمی شویم.

سید به اسماعیل گفت من ببغداد می روم، باش تا ترا همراه ببرم و باطباء و جراحان بغداد بنمایم شاید وقوف ایشان بیشتر باشد و علاجی توانند کرد؛ ببغداد آمد و اطبا را طلبید نیز جمیعاً همان تشخیص کردند و همان عذر گفتند و اسماعیل دلگیر شد، سید مذکور با او گفت: حق تعالی نماز ترا با وجود این نجاست که با آن آلوده ای قبول می کند و صبر کردن در این الم بی اجری نیست، اسماعیل گفت پس چون چنین است زیارت سامره می روم و استغاثه به ائمه هدی می برم؛ و متوجه سامره شد.

صاحب کشف الغمه می گوید از پسرش شنیدم که می گفت از پدرم شنیدم که گفت که: چون به آن مشهد منور رسیدم و زیارت امامین همامین امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام کردم، به سردابه* رفتم و شب در آنجا به حق تعالی بسیار نالیدم و بصاحب الامر استغاثه کردم و صبح به طرف دجله رفته جامه را شستم و غسل زیارت کردم و ابریقی که داشتم پر آب کردم و متوجه مشهد شدم که یک بار دیگر زیارت کنم، به قلعه نرسیده چهار سوار دیدم که می آیند، و چون در حوالی مشهد جمعی از شرفاء خانه داشتند گمان

* مکانی است در حرم عسکرین علیهما السلام در سامراء که جزو خانه حضرت هادی و حضرت عسکری بوده و امام زمان علیه السلام در آنجا نیز مشاهده شده است.

کردم که مگر از ایشان باشند، چون بمن رسیدند دیدم که دو جوان شمشیر بسته‌اند یکی از ایشان خطش دمیده بود^۱، و یکی پیری بود پاکیزه وضع که نیزه در دست داشت، و دیگری شمشیر حمایل کرده و فرجی^۲ بر بالای آن پوشیده و تحت الحنک^۳ بسته و نیزه بدست گرفته؛ پس آن پیر در دست راست قرار گرفت و بُنِ نیزه را بر زمین گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ایستادند و صاحب فرجی در میان راه مانده، بر من سلام کردند و جواب سلام دادم، فرجی پوش گفت: فردا روانه می‌شوی؟

گفتم: بلی.

گفت: پیش آی تا ببینم چه چیز ترا در آزار دارد.

مرا به خاطر رسید که اهل بادیه احترازی از نجاست نمی‌کنند و تو غسل کرده و رخت را به آب کشیده و جامه ات هنوز تراست اگر دستش به تو نرسد بهتر باشد، در این فکر بودم که خم شد و مرا به طرف خود کشید و دست بر آن جراحی نهاده فشرد چنانچه بدرد آمد، و راست شده بر زمین قرار گرفت. مقارن آن حال آن شیخ گفت: «أَفْلَحْتُ يَا إِسْمَاعِيلُ»^۴، من گفتم: «أَفْلَحْتُ»^۵ و در تعجب افتادم که نام مرا چه می‌داند، باز همان شیخ که با من گفت «خلاص شدی و رستگاری یافتی» گفت: امام است امام.

۱ — یعنی تازه موی صورتش سبز شده بود.

۲ — نوعی لباس و جبه است. (فرهنگ معین)

۳ — دنباله عمامه که از زیر چانه و گلو گذرانده به پشت افکنند.

۴ — یعنی رستگار شدی ای اسماعیل.

۵ — یعنی رستگار باشید.

من دو یدہ ران ورکابش را بوسیدم؛ امام علیہ السلام راہی شد و من در رکابش می رفتم و جَزَع^۱ می کردم، بہ من گفت برگرد.

گفتم: از تو ہرگز جدا نشوم.

باز فرمود کہ: برگرد کہ مصلحت تو در برگشتن است.

و من همان حرف را اعادہ کردم؛ پس آن شیخ گفت: ای اسمعیل شرم نداری کہ امام دو بار فرمود برگرد و خلاف قول او می کنی؟

این حرف در من اثر کرد، پس ایستادم و چون قدمی چند دور شدند باز بمن ملتفت شدہ فرمود: چون ببغداد رسی «مستنصر»^۲ ترا خواہد طلبید و بتو عطائی خواہد کرد، از او قبول مکن؛ و بفرزندم «رضی»^۳ بگو کہ چیزی در باب توبہ «علی بن عرض» بنویسد کہ من باو سفارش می کنم کہ ہرچہ تو بخواہی بدهد.

من همانجا ایستادہ بودم تا از نظر من غایب شدند و من تأسف بسیار خورده ساعتی همانجا نشستم، و بعد از آن بہ مشہد^۴ برگشتم، اہل مشہد چون مرا دیدند گفتند حالت متغیر است آزاری داری؟
گفتم: نہ.

گفتند: با کسی جنگ و نزاعی کردہ ای؟

گفتم: نہ، اما بگوئید این سوارانرا کہ از اینجا گذشتند دیدید؟
گفتند: ایشان از شرفا باشند.

۱- بی تابی و بی طاقتی.

۲- خلیفہ عباسی کہ از سال ۶۲۳ تا سال ۶۴۰ ہجری حکومت کردہ است (تتمہ المنتہی، ص ۳۶۹-۳۷۰)

۳- منظور جناب سید بن طاوس است.

۴- منظور مشہد و حرم حضرت عسکرتین در ساقراء است.

گفتم: از شرفا نبودند بلکه یکی از ایشان امام بود.

پرسیدند: آن شیخ یا صاحب فرجی؟

گفتم: صاحب فرجی.

گفتند: زخمت را به او نمودی؟

گفتم: بلی آنرا فشرد و درد کرد.

پس ران مرا باز کردند اثری از آن جراحت نبود، و من خودم از دهشت به شک افتادم و ران دیگر را گشودم اثری ندیدم، و در اینجا خلق بر من هجوم کردند و پیراهن مرا پاره پاره کردند، و اگر اهل مشهد مرا خلاص نمی کردند در زیر دست و پا رفته بودم و فریاد و فغان به مردی که «ناظر بین النهرین»^۱ بود رسید و آمده ماجرا را شنید و رفت که واقعه را بنویسد، و من شب در آنجا مانده صبح جمعی مرا مشایعت نمودند، و دو کس همراه کردند و برگشتند، و صبح دیگر بر در شهر بغداد رسیدم که خلق بسیار بر سر پل جمع شده اند و هر که می رسد از او اسم و نسبش را می پرسند، چون ما رسیدیم و نام مرا شنیدند بر سر من هجوم کردند، رختی را که ثانیاً پوشیده بودم پاره پاره کردند و نزدیک بود روح از تن من مفارقت کند که «سید رضی الدین» با جمعی رسیدند و مردم را از من دور کردند، و «ناظر بین النهرین» نوشته بود صورت حال را و ببغداد فرستاده و ایشانرا خبر کرده بود، سید فرمود که: این مردی که می گویند شفا یافته توئی که این غوغا در این شهر انداخته ای؟

گفتم: بلی.

۱- مأموری که از طرف حکومت در بین النهرین نظارت داشته و گزارش امور را به مرکز می داده است.

از اسب بزیر آمد ران مرا باز کرد، و چون زخم را دیده بود و از آن اثری ندید ساعتی غش کرد و بیهوش شد، و چون بخود آمد گفت: وزیر مرا طلبیده و گفته که از مشهد اینطور نوشته آمده و می گویند آن شخص بتو مربوط است، زود خبر او را به من برسان.

و مرا با خود نزد آن وزیر که قمی بود برده گفت که: این مرد برادر من و دوستترین اصحاب من است.

وزیر گفت: قصه را به جهت من نقل کن.

از اول تا به آخر آنچه بر من گذشته بود نقل نمودم؛ وزیر فی الحال کسان بطلب اطباء و جراحان فرستاد چون حاضر شدند فرمود: شما زخم این مرد را دیده اید؟

گفتند: بلی.

پرسید که: دواى آن چیست؟

همه گفتند: علاج آن منحصر در بریدن است، و اگر ببرند مشکل که زنده بماند.

پرسید: بر تقدیری که نمیرد تا چند گاه آن زخم بهم آید؟

گفتند: اقلاً دو ماه آن جراحت باقی خواهد بود، بعد از آن شاید مندمل شود ولیکن در جای آن گوی سفید خواهد ماند که از آنجا موی نروید.

باز پرسید که: شما چند روز شد که او را دیده اید؟

گفتند: امروز دهم است.

پس وزیر ایشان را پیش طلبیده ران مرا برهنه کرد، ایشان دیدند که با ران دیگر اصلاً تفاوتی ندارد، و اثری بهیچوجه از آن کوفت نیست، در این وقت یکی از اطبا که از نصاری بود صیحه زده گفت: «وَاللَّهِ هَذَا مِنْ

عَمَلِ الْمَسِيحِ» یعنی بخدا قسم که این شفا یافتن نیست مگر از معجزات مسیح یعنی عیسی بن مریم.

وزیر گفت: چون عمل هیچیک از شما نیست من می دانم عمل کیست؛ و این خبر به خلیفه رسیده وزیر را طلبید، وزیر مرا با خود به خدمت خلیفه برد، و «مستنصر» مرا امر کرد که آن قصه را بیان کنم و چون نقل کردم و باتمام رسانیدم خادمی را گفت که کیسه ای را که در آن هزار دینار بود حاضر کرد، و «مستنصر» به من گفت: این مبلغ را خرج خود کن.

من گفتم: حبه ای را از این قبول نمی توانم کرد.

گفت: از که می ترسی؟

گفتم: از آن که این عمل اوست، زیرا که او امر فرمود که از ابو جعفر چیزی قبول مکن. پس خلیفه مکدر شده بگریست.

صاحب کشف الغمه می گوید: از اتفاقات حسنه اینکه روزی من این حکایت را از برای جمعی نقل می کردم چون تمام شد دانستم که یکی از آن جمع «شمس الدین محمد» پسر «اسماعیل» است و من او را نمی شناختم. از این اتفاق تعجب نموده گفتم: تو را پدر را در وقت زخم دیده بودی؟

گفت: «در آن وقت کوچک بودم ولی در حال صحت دیده بودم و مواز آنجا برآمده بود و اثری از آن زخم نبود، و پدرم هر سال یکبار به بغداد می آمد و به سامره می رفت و مدتها در آنجا بسر می برد و می گریست و تأسف می خورد به آرزوی آنکه یک مرتبه دیگر آن حضرت را ببیند در آنجا می گشت و یکبار دیگر آن دولت نصیبش نشد، و آنچه من می دانم

چهل بار دیگر به زیارت سامره شتافت و شرف آن زیارترا یافت و در حسرت دیدن صاحب الامر از دنیا رفت».

در پایان این حکایت مؤلف «نجم الثاقب» از «شیخ حرعاملی» در کتاب «امل الآمل» نقل کرده است که «محمد بن اسماعیل» پسر «اسماعیل هرقلی» عالمی فاضل و از شاگردان علامه حلی بوده است.^۱

«سید بن طاوس» می فرماید: من در زمان خود عده ای را دیدم که گفتند حضرت مهدی (ع) را دیده ایم و برخی از آنان نامه ها و جواب مسائلی از آن جناب برای اشخاص حمل می کردند.^۲

مرحوم «شیخ حرعاملی» از علماء بزرگ و مراجع شیعه در سده یازدهم هجری نیز پس از نقل داستانی شبیه داستان هرقلی می نویسد: مانند این جریان در زمان ما و در گذشته از آن حضرت علیه السلام متواتر و قطعی است.^۳

و نیز می فرماید: گروهی از یاران موثق به من خبر دادند که صاحب الامر علیه السلام را در بیداری دیدند و از او معجزات متعددی مشاهده کردند، و آن گرامی پاره ای از امور پنهانی و غیبی را به آنان خبر داد، و برایشان دعا فرمود و مستجاب گردید، و آنان را از خطرهای نجات بخشید، که عبارات از شرح و تفصیل آنها ناتوان است و همه آنها از روشنترین معجزات محسوب می شود.^۴

۱- نجم الثاقب، ص ۲۳۱-۲۲۸.

۲- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۶۳ به نقل از کتاب رسالة النجوم مرحوم سید بن طاوس.

۳- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۵.

۴- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۸۳.

و نیز می نویسد: من خود نیز معجزاتی از حضرت مهدی علیه السلام در عالم خواب دیده ام^۱، و بعد به نقل آنها پرداخته است.

تعیین وقت ظهور

چنانکه گفتیم: پس از وفات جناب ابوالحسن سمری چهارمین نائب خاص امام زمان علیه السلام دوره غیبت کبری آغاز شد و تا هم اکنون ادامه دارد، ظهور و قیام امام علیه السلام در پایان این دوره و به فرمان خدای متعال خواهد بود، پیشوایان معصوم ما در روایات بسیار تصریح فرموده اند که برای ظهور تعیین وقت نمی شود، و خدا می داند و ناگهان و به فرمان خدا واقع خواهد شد، و هر کس تعیین وقت کند دروغگوست.

«فضیل» از امام باقر علیه السلام پرسید: آیا برای این امر وقتی تعیین می شود؟

امام سه بار فرمود: «كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ» تعیین کنندگان وقت دروغگویند^۲.

«اسحق بن یعقوب» توسط جناب محمد بن عثمان عمری نامه ای خدمت امام زمان علیه السلام فرستاد، و سؤالاتی نمود و امام در فرازی از پاسخ، در مورد وقت ظهور فرمودند:

«وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَكَذِبَ الْوَقَّاتُونَ»،
و اما ظهور فرج به فرمان خدای متعال وابسته است، و تعیین وقت کنندگان دروغگویند^۳.

۱- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۷۸.

۲- غیبت شیخ طوسی، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۳- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۰ حدیث ۴.

البته منظور از تعیین وقت، تعیین دقیق وقت ظهور است، و این گونه تعیین وقت را پیشوایان معصوم (ع) بهیچ وجه جایز نشمرده اند و آن را از اسرار الهی دانسته اند؛ ولی علامات را ذکر فرموده اند که چون آنها واقع شوند نزدیک بودن ظهور را نوید می دهند.

علائم ظهور

روایاتی که در مورد حوادث قبل از ظهور و علائم ظهور رسیده بسیار و متنوع است؛ برخی از این روایات جو اجتماعات و بویژه وضع جوامع اسلامی را پیش از ظهور تشریح می کند، و برخی دیگر حوادثی را که نزدیک به ظهور واقع می شوند شرح می دهد، و برخی هم بروز اموری عجیب را بیان می نماید.

بررسی همه این روایات با پیچیدگیها و رمزهایی که در برخی وجود دارد بعهده کتابهای مفصل است، و علاقمندان می توانند به کتابها و متونی که این روایات را نقل کرده اند مراجعه نمایند؛ ما در این مقال چند علامت را که روشنتر و به درک نزدیکترند ذکر می کنیم:

الف- روایاتی که جو قبل از ظهور را مشخص می سازد.

۱- شیوع ظلم و جور و فسق و گناه و بی دینی در سراسر جهان و در جوامع اسلامی: در بسیاری از روایات که پیشوایان، قیام مبارک امام زمان علیه السلام را نوید داده اند، به این که «قیام آن گرامی در وقتی است که ظلم و جور جهان را فرا گرفته باشد» نیز تصریح فرموده اند. و در پاره ای از روایات هم یادآوری کرده اند که پیش از ظهور امام قائم علیه السلام، و بویژه نزدیک به ظهور او، حتی در جوامع اسلامی فسق و فجور و انواع گناهان و زشتیها رواج کامل خواهد یافت، و از آن جمله به

این فجایع اشاره فرموده اند:

شراب خواری و خرید و فروش مسکرات آشکارا انجام می شود، رباخواری رواج می یابد، زنا و اعمال شنیع دیگر متداول و شایع و آشکار می گردد، قساوت، تقلب، نفاق، رشوه خواری، ریاکاری، بدعت، غیبت و سخن چینی بسیار است؛ بی عفتی و بی حیایی و ظلم و ستم عمومی خواهد بود، و زنان بی حجاب و با لباسهای زننده در اجتماع آشکار می شوند، مردان به زنان و زنان به مردان در لباس و آرایش شبیه می شوند، امر به معروف و نهی از منکر ترک می گردد، و مؤمنان خوار و بی مقدار و محزون بوده و توانائی جلوگیری از گناهان و زشتیها را نخواهند داشت. کفر و الحاد و بی دینی رواج یافته و به اسلام و قرآن عمل نمی شود، فرزندان نسبت به پدران و مادران آزار و بی حرمتی روا داشته و کوچکتر احترام بزرگتر را رعایت نمی کند و بزرگتر به کوچکتر ترحم نمی نماید و صلة رحم مراعات نمی شود. خمس و زکات پرداخت نمی شود و یا به مصرف صحیح خود نمی رسد، بیگانگان و کافران و اهل باطل بر مسلمانان چیره می شوند و مسلمانان با خود باختگی در همه امور و در لباس و گفتار و کردار از آنان تقلید و پیروی می کنند و حدود الهی تعطیل می شود و...

و بسیاری فجایع دیگر که با عبارات گوناگون در روایات پیشوایان ما ذکر شده است^۱ و همه مردم اوج این فجایع را در قرن اخیر و بویژه در

۱- به: روضة کافی، ص ۳۶-۴۲، و اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۰-۳۹۱، و بحار، ج ۵۲، ص ۲۵۴، و کفایة الموحدين، ج ۲، ص ۸۴۴-۸۴۶، و منتهی الآمال، زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۶-۱۰۷، و بسیاری کتب دیگر که علائم و فتن را ذکر کرده اند رجوع شود.

رژیم طاغوت شاهد بوده‌اند، و انقلاب اسلامی ملت مسلمان ایران — که امید است مقدمه قیام مبارک امام زمان علیه السلام باشد — در واقع قیام علیه همین فجایع بود، و برای نجات ملت از فسق و گناه و بی دینی که به دست بی دینان سرسپرده داخلی و به پشتیبانی استعمار خارجی همه گیر و روز افزون شده بود، و اثرات شوم آن در همه شئون مسلمانان دیده می شد؛ صورت گرفت. و سپاس خدای را که به بسیاری از این نارواها در کشور اسلامی ایران پایان داده شد، اما همه می دانیم که در جهان و در سایر کشورهای اسلامی این جنایات و زشتیها هنوز ادامه دارد...

ب — حوادث پیش از ظهور.

۲ و ۳ — «خروج سفیانی» و «فرورفتن سپاه سفیانی به زمین»:

از علاماتی که پیشوایان معصوم ما بر آن بسیار تأکید کرده و صریح و روشن بیان فرموده‌اند، خروج سفیانی است؛ «سفیانی» طبق پاره‌ای از روایات مردی اموی و از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان و از پلیدترین مردم است، نامش «عثمان بن عنبسه» است و با خاندان نبوت و امامت و شیعیان دشمنی و یزهی دارد، سرخ چهره و کبود چشم و آبله رو و بدمنظر و ستمگر و خیانتکار است، در شام (سابق که مشتمل بر دمشق و فلسطین و اردن و حمص و قنسرین است) قیام و به سرعت پنج شهر را تصرف می کند، و با سپاهی بزرگ به سوی کوفه در عراق می آید و در شهرهای عراق و بویژه در نجف و کوفه جنایات بزرگی مرتکب می شود، و سپاهی دیگر به سوی مدینه در عربستان می فرستد، سپاه سفیانی در مدینه به قتل و غارت می پردازند و از آنجا به سوی مکه می روند، و سپاه سفیانی در بیابانی میان مدینه و مکه به فرمان خدای

متعال به زمین فرومی روند؛ آنگاه امام قائم علیه السلام پس از جریاناتی از مکه به مدینه و از مدینه به سوی عراق و کوفه می آید، و سفیانی از عراق به شام و دمشق فرار می کند، و امام سپاهی را به تعقیب او روانه می فرماید که سرانجام او را در بیت المقدس هلاک کرده و سرش را جدا می سازند^۱.

۴- «خروج سید حسنی»:

بنابر روایات ائمه علیهم السلام، سید حسنی مردی از بزرگان شیعیان است که در ایران و از ناحیه «دیلیم و قزوین» (کوهستانهای شمالی قزوین که یک قسمت آن دیلمان نام دارد) خروج و قیام می کند. مردی خداجو و بزرگوار است که ادعای امامت و مهدویت نمی کند، و فقط مردم را به اسلام و روش ائمه معصومین (ع) دعوت می نماید، و کارش بالا می گیرد و پیروان بسیار پیدا می کند، و از محلّ خود تا کوفه را از ظلم و جور و فسق و فجور پاک می سازد، و مُطاع و رئیس است و مانند سلطان عادل حکومت می کند، و هنگامی که با سپاهیان و یاران خود در کوفه است به او خبر می دهند که امام قائم علیه السلام با یاران و پیروان خود به نواحی کوفه آمده است، سید حسنی با لشکریان خود با امام علیه السلام ملاقات می کند؛ امام صادق (ع) فرموده اند که سید حسنی امام را می شناسد اما برای آنکه به یاران و پیروان خود امامت و فضایل امام را

۱- منتهی الآمال زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۲-۱۰۳، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۸ و ۴۱۷، غیبت نعمانی، باب ۱۴، در علامات ظهور، از ص ۲۴۷-۲۸۳، غیبت طوسی، علامات ظهور، از ص ۲۶۵-۲۸۰، روضه کافی، ص ۳۱۰، حدیث ۴۸۳، بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۶ و ۲۳۷-۲۳۹ و دیگر صفحات باب علامات ظهور از ص ۱۸۱ الی ۲۷۸، کفایة الموحدين، ج ۲، ص ۸۴۱-۸۴۲.

ثابت کند آشنائی خود را آشکار نمی سازد، و از امام می خواهد که دلائل امامت و مواریثی که از پیامبران نزد اوست ارائه دهد، و امام علیه السلام ارائه می فرماید و معجزاتی آشکار می فرماید، و سیدحسینی با امام بیعت می کند و پیروان او نیز با امام بیعت می کنند، بجز گروهی حدود چهار هزار نفر که نمی پذیرند و به امام (ع) نسبت سحر و جادوگری می دهند، و امام علیه السلام پس از سه روز موعظه و نصیحت، چون نمی پذیرند و ایمان نمی آورند، دستور قتل آنها را صادر می فرماید و همه آنان به فرمان امام کشته می شوند.^۱

۵- «ندای آسمانی»:

یکی دیگر از علامات مشهور، ندای آسمانی است و آن چنان است که پس از ظهور امام غائب در مکه، بانگی بسیار مهیب و رسا از آسمان شنیده می شود که امام را با اسم و نسب به همگان معرفی می کند، و این ندا از آیات الهی است؛ در این ندا به مردم توصیه می شود که با امام بیعت کنید تا هدایت یابید و مخالفت حکم او را ننمایید که گمراه می شوید.^۲

و ندای دیگری قبل از ظهور صورت می گیرد که برای تثبیت

۱- منتهی الآمال، زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۴-۱۰۳، بحار، ج ۵۳، ص ۱۵-۱۶، کفایة الموحّدین، ج ۲، ص ۸۴۲-۸۴۳.

۲- منتهی الآمال، زندگی امام دوازدهم، ص ۱۰۲، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۷۴، اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۲۴، غیبت نعمانی، ص ۲۵۷، حدیث ۱۴ و ۱۵ و نیز در دیگر روایات باب ۱۴ این کتاب، کفایة الموحّدین، ج ۲، ص ۷۴۰، روضه کافی، ص ۲۰۹-۲۱۰، حدیث ۲۵۵ و ص ۳۱۰، حدیث ۴۸۳، بحار الانوار ج ۵۲ در بسیاری روایات صفحات ۱۸۱-۲۷۸.

حقانیت حضرت علی علیه السلام و شیعیان او خواهد بود.^۱

۶ — «نزل عیسیٰ مسیح (ع) و اقتدای او به حضرت مهدی علیه السلام»:

در پاره ای از روایات نزول عیسیٰ مسیح علیه السلام از آسمان و اقتدای او در نماز به حضرت مهدی علیه السلام جزو اموری که همراه ظهور آن حضرت صورت می گیرد ذکر شده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به دختر خویش فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: «وَمِنَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي بُصِّلِي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»^۲ (و به خدائی که پروردگاری جز او نیست سوگند که مهدی این امت از ما است همانکه عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند).

علائم و نشانه های دیگری نیز در کتابها جمع آوری شده است؛ اما آیا این علائم همه واقع می شوند یا ممکن است در آنها تغییراتی بوجود آید موضوعی است که در جای خود بررسی و مقرر شده و فرموده اند علائم بردو قسم است: حتمی و غیر حتمی، و آنچه حتمی است واقع می شود. در پاره ای روایات فرموده اند حتی حتمیات هم ممکن است تغییر یابد، و آنچه تغییر پذیر نیست چیزهایی است که خدای متعال وعده فرموده و خداوند خلف وعده نمی فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۳ بدیهی است روایاتی که محتومات را نیز قابل تغییر می داند حالت انتظار را در جامعه شیعه قوی تر می سازد تا همیشه منتظر باشند و خود را

۱ — اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۹.

۲ — اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۴.

۳ — اثبات الهداة، ج ۷، ص ۴۳۱.

آماده سازند زیرا ممکن است علائم واقع نشده باشد و در عین حال آن حضرت ظهور نماید.

قیام امام علیه السلام

از مجموعه روایاتی که پیشوایان معصوم علیهم السلام درباره وقایع قیام حضرت مهدی موعود (عج) فرموده اند چنین برمی آید که: آن گرامی پس از غیبتی طولانی، به فرمان خدا در مکه و کنار کعبه (میان رکن و مقام) ظهور می فرماید، پرچم و شمشیر و عمامه و پیراهن پیامبر با اوست، و بوسیله فرشتگان یاری می شود؛ خشمگین و خونخواه قیام می کند، و به قتل بی امان دشمنان خدا و اسلام می پردازد و از ستمگران انتقام می گیرد.

یاران و یژه او سیصد و سیزده نفرند که در مکه با او بیعت می کنند، و امام مدتی در مکه می ماند و بعد به سوی مدینه می آید. یاران او مردانی جنگجو و سلحشور و صالح و با ایمان و راهبان شب و شیران روزند، دلهاشان چون آهن محکم است، و در اطاعت از آن حضرت بسیار کوشا هستند، و به هر سوره و آورند پیروزمی شوند.

امام علیه السلام پس از مبارزاتی در مدینه با سپاه خود به سوی عراق و کوفه می آید، در کوفه با سید حسنی ملاقات می کند و سید حسنی و سپاهیان با امام بیعت می کنند، و عیسای مسیح (ع) نیز از آسمان فرود آمده امام را یاری می کند و در نماز به امام اقتدا می نماید.

مرکز حکومت امام کوفه است و امام شرق و غرب جهان را فتح کرده و اسلام را بر سراسر جهان حکمفرما می سازد، و دین را تجدید

می کند و از چهره اسلام راستین غبار نادرستیها را می زداید؛ طبق کتاب خدا و سنت پیامبر رفتار و حکومت می فرماید و مانند امیرمؤمنان غذایش ساده و لباسش خشن است.

در حکومت امام، برکات زمین آشکار و ثروت و نعمت و میوه و محصولات بسیار می شود، فقر از بین می رود و همگان چنان در رفاه و نعمت خواهند بود که کسی برای پرداخت زکات و صدقه فقیری نمی یابد و بهر کس رجوع کند کسی از او نمی پذیرد. به شوق مجاورت با امام علیه السلام آنقدر از مؤمنان و پیروان در کوفه ساکن می شوند که برای گنجایش نمازگزارانی که به امام اقتدا می کنند مسجدی بسیار وسیع بنا می کنند که هزار در دارد.

در حکومت امام علیه السلام عدل و امنیت چنان در همه جا سایه گستر می شود که اگر پیرزنی طبقی طلا و جواهر بر سر گیرد و به تنهایی و پیاده از شهری به شهری برود کسی مزاحم او نمی گردد و در ثروت او طمع نمی کند.

زمین گنجینه ها و دفینه های خود را برای امام (ع) ظاهر می سازد و امام تمام ویرانی های ستمدیدگان را آباد می کند، وقتی آن گرامی قیام کند خداوند به دیدگان و گوشهای پیروان او مدد می بخشد تا حائلی میان آنان و امامشان نباشد و او با آنان سخن می گوید و آنان سخن او را می شنوند و به او می نگرند در حالیکه امام در جای خود قرار دارد؛ هنگام ظهور آن حضرت خدا دست لطف و رحمت خود را بر سر بندگان خویش می گذارد و عقلهای آنان کامل می شود؛ آن گرامی میان مردم بروش حضرت داود و حضرت محمد (ص) داوری می کند و هر چه را رسول گرامی اسلام (ص) انجام داد انجام می دهد و همانند رسول خدا

سنت‌های جاهلی را از بین می‌برد و اسلام را دوباره حیات می‌بخشد.^۱

برخی از وظایف شیعیان در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام)

۱ — خواندن این دعا که درخواست شناخت حضرتش از
خدای متعال می‌باشد:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ
نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ
حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ
عَنْ دِينِي»^۲

۲ — خواندن دعای «یا الله یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ
ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۳ که برای ثبات و محکم ماندن اعتقادات
اسلامی سودمند است.

۱ — بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹ و ۲۸۳ و ۳۰۵ — ۳۰۸ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۴۰ و ۳۴۶ و ۳۵۲ و ۳۵۴ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۴ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۷۸، وج، ۵۳، ص ۱۲، اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۷ و ۳۶۸، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۶۰ — ۳۶۳ و ۳۶۵، ارشاد مفید، ص ۳۴۱ — ۳۴۴، غیبت نعمانی، ص ۲۳۱ و ۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۸ و ۲۴۳ و ۲۸۱ و ۲۸۲، غیبت شیخ طوسی، ص ۲۸۰ — ۲۸۶، منتخب الاثر، ص ۴۸۲.

۲ — اکمال الدین و اتمام النعمة ج ۲ ص ۳۴۲.

۳ — اکمال الدین و اتمام النعمة ج ۲ ص ۳۵۲.

۳ — دعا کردن برای آن حضرت مانند خواندن این دعای شریفه:

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».^۳

۴ — برای آن حضرت صلوات فرستادن و برای تعجیل در فرجش دعا کردن «اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم» از امام زمان (علیه السلام) روایت شده: برای فرج ما بسیار دعا کنید زیرا فرج (و گشایش امور) شما در آن است.^۴

۵ — روزهای جمعه زیارتنامه آن حضرت را که در مفاتیح الجنان نقل شده خواندن. اولِ دعای مذکور اینست: السلام عليك يا حجة الله في ارضه...

۶ — خواندن دعای ندبه در روزهای جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر.

۷ — به احترام نام آن گرامی از جا برخاستن.

۸ — توجه به آن حضرت با خواندن برخی از زیارات که در کتاب مفاتیح الجنان یاد شده است.

۹ — هنگام پیش آمدن گرفتاری و در امور مهم به حضرتش متوسل شدن که یکی از مصادیق آن رفتن به مسجد جمکران قم و

۳ — مفاتیح الجنان — اعمال شب های قدر.

۴ — الاحتجاج ج ۲ ص ۲۸۴.

خواندن نماز حضرت و توسل به آن جناب می باشد.

داستان مسجد جمکران به اختصار

در کتاب تاریخ قم مرحوم ناصرالشریعة به نقل از حاج میرزا حسین نوری مؤلف کتاب مستدرک الوسائل آمده است: «شیخ حسن بن مثله جمکرانی رحمه الله علیه گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی به در خانه آمده و مرا بیدار کردند و گفتند برخیز امام زمان علیه السلام تو را می خواهد به در خانه آمدن جماعتی از بزرگان را دیدم سلام کردم جواب دادند و مرا آوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است رسیدیم در آنجا حضرت روی تختی نشسته بودند و مرا بنام خواندند و فرمودند: برو به حسن مسلم (که خود را صاحب آن زمین می دانسته) بگو که این زمین شریفی است و خدای تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده است. و نزد سید ابوالحسن برو و بگو این زمین را از حسن مسلم بگیرد و به دیگران بدهد تا مسجد بنا کنند و مردم را بگو تا به این مکان توجه کنند و آنرا عزیز دارند. و چهار رکعت نماز اینجا بگذارند دو رکعت نماز تحیت مسجد در هر رکعت یک بار سوره حمد و هفت مرتبه سوره قل هو الله احد و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند و دو رکعت نماز امام زمان به این نحو که در هر دو رکعت چون در سوره حمد به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند آنرا صد بار بگویند و بعد از آن سوره حمد را تمام کنند و تسبیح

رکوع و سجود را هفت بار گویند و پس از تمام شدن نماز لا اله الا الله بگویند و تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله) گفته سر به سجده گذارده صد بار اللهم صل علی محمد و آل محمد گویند هر که این دو رکعت نماز را بخواند مانند آن است که در کعبه خوانده باشد». به این ترتیب این مسجد بنا شد و همواره محل آمد و رفت شیعیان و متوسلان به امام علیه السلام می باشد.

تفصیل این واقعه نورانی را می توانید در کتاب نجم الثاقب یا کلمه طیبه که هر دو از تألیفات حاج میرزا حسین نوری، استاد محدث قمی است مطالعه فرمائید.

۱۰ — هدیه نمودن اعمال صالحه خود برای آن حضرت، مانند قرائت قرآن، حج، عمره، طواف، زیارت قبور پدران گرامیش به نیابت از آن حضرت انجام دادن و دادن صدقه برای سلامتی آن حضرت.

۱۲ — توبه کردن حقیقی از گناهان، گرچه توبه در هر زمان بر گناهکاران واجب است ولیکن اهتمام به آن در زمان غیبت از این جهت که یکی از اسباب غایب بودن آن حضرت و طول غیبت آن گرامی گناهان ما است مورد توجه بیشتر قرار گرفته است.

۱۳ — مردم را به آن حضرت متوجه کردن، یعنی هر شیعه باید یکی از مبلغان آن حضرت باشد، هم در عمل و هم در گفتار، و تا

آنجا که می‌تواند در تقویت برنامه‌های دینی کمک و مساعدت نماید و این از همه وظایف مهمتر است. زیرا ما باید همیشه منتظر آمدن آن حضرت باشیم و منتظر آن حضرت بودن به اینست که برنامه زندگی خود را به گونه‌ای تنظیم کنیم که مورد رضایت آن حضرت باشد و در عمل نشان دهیم که خواهان عدالت و حکومت عدل آن امام همام علیه السلام هستیم. چون اگر در عمل مقید بودن خود را به احکام دین نشان ندهیم بلکه به خواست خدا و رسول و امام بی‌توجهی کنیم و در عین حال بگوئیم ما منتظر آمدن امام زمان علیه السلام هستیم این ادعا از ما پذیرفته نمی‌شود.

اللهم هب لنا رحمته ورأفته.

توقیعات *

در کتاب کمال الدین شیخ صدوق و کتاب غیبت شیخ طوسی حدود هشتاد توقیع نقل شده است. محتوای این توقیعات که بخشی از آنها خطاب به علماء و برخی از مراجع تقلید شیعه می‌باشد به ما می‌فهماند که امام غایب کمال مراقبت و دلسوزی را نسبت به دوستان و پیروان خود دارند و به هدایت راه‌جویان و تربیت نفوس توجهی مخصوص دارند، به طوری که درماندگان و گرفتارانی که صمیمانه از او یاری طلبیده‌اند گشایش کار، و حل

• — در کتابهای علمای شیعه، به نامه‌ها و فرمان‌هایی که در زمان غیبت از طرف امام زمان علیه السلام به شیعیان رسیده «توقیعات» می‌گویند.

مشکل خود را دیده‌اند و دانش طلبانی که در معضلات علمی و دینی درمانده‌اند از اشراقات و الهامات حضرتش روشن و هدایت شده‌اند و به خصوص کسانی که زمام دین مردم در دست آنها است از طرف آن بزرگوار تأیید و تقویت گشته‌اند این فیوضات را بصورت پاسخ پرسشها در توقیعاتی که از آن حضرت صادر شده است می‌بینیم.

نقل شده است که این پیام از طرف امام زمان علیه السلام به مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵ هجری قمری) که از مراجع تقلید بزرگ شیعه، در پنجاه سال قبل بودند رسیده است.

أَرْخِصْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيزِ وَأَفْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ. نَحْنُ نَنْصُرُكَ.

خودت را در اختیار مردم بگذار و محل نشستن خویش را در درِ ورودی خانه قرار بده (تا مردم زودتر بتوانند با تو ملاقات کنند) و حوائج مردم را برآور. ما تو را یاری می‌کنیم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلٰى اَبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ الشَّرِيفَ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَفْضِ جَمِيعَ حَوَائِجِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ،
وَآخِرُ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.